نسیم جنوب

هفته نامه سیاسی ، فرهنگی ،اقتصادی ورزشی

شماره نهم - یکشنبه ۲۲ شهریورماه ۱۳۷۷

هشت صفحه ۵۰ تومان

جامعهٔ مدنی چیست؟

به قلم دکتر سید محمد مهدی جعفری

ماشاا... شمس‌الواعظین، سردبیر روزنامه توس در مصاحبه با نسیم جنوب:

نشریات در ترویج فرهنگ مدنی در میان مردم نقش اساسی دارند.



عکس از هوشنگ عباسی

جزئیات جدیدی از انهدام هزاران کیسه برنج، در استان بوشهر

صفحه ۲

دیگر تو نیستی که بگوئی

به یاد نزار قبانی ، شاعر بزرگ انقلابی عرب

صفحه ۵

بحران هویت یابی در نوجوانان

تعاونی مرزنشینان یا تعاونی فراموش‌شدگان

فرهنگ بی‌تفاوتی در مردم استان بوشهر؟!

از سقوط ورزش بوشهر جلوگیری کنید.

برق منطقه‌ای بوشهر و لاغیر

جوابیه اعتراض آمیز یکی از پرسنل شرکت توزیع نیروی برق بوشهر خطاب به این اداره

اطلاعیه

اول مهرماه، اولین روز کلاس درس

قابل توجه اولیای محترم دانش آموزان عزیز و همکاران گرامی

هفته آماده‌سازی مدارس ۲۵ لغایت ۳۱ شهریور ماه

۱ـ اعلام نتایج امتحانات مدارس ۷۷/۶/۱۹

۲ـ سازماندهی معلمان مدارس ۷۷/۶/۱۹

۳ـ گردهمائی مدیران مدارس شهرستانها و مناطق حداکثر تا ۷۷/۶/۲۱

۴ـ جشن عاطفه‌ها حداکثر تا ۷۷/۶/۲۶

۵ـ ثبت‌نام دانش آموزان در مدارس حداکثر تا ۷۷/۶/۲۶

۶ـ آماده‌سازی و تجهیز مدارس حداکثر تا ۷۷/۶/۲۶

۷ـ تشکیل شورای معلمان و ارائه برنامه هفتگی مدارس حداکثر تا ۷۷/۶/۲۸

۸ـ ارائه برنامه کلاسی دانش آموزان حداکثر تا ۷۷/۶/۳۰

۹ـ روز شکوفه‌ها ویژه نوآموزان پایه اول ابتدائی حداکثر تا ۷۷/۶/۳۱

۱۰ـ روز بازگشائی مدارس و شروع کلاس درس حداکثر تا ۷۷/۷/۱

با امید موفقیت کلیه سنگرداران تعلیم و تربیت اسلامی

«ستاد بازگشائی مدارس اداره کل آموزش و پرورش استان بوشهر»

جناب آقای هادی اسماعیلی

درگذشت غم‌انگیز زنده‌یاد، مهدی اسماعیلی آموزگار راستین و زجر دیده را صمیمانه تسلیت عرض می‌نمایم.

«مهدی جهانبخشان»

جناب آقای مهندس محمدکاظم محمدی

انتصاب شایسته شما را به سمت رئیس گروه مطالعات و هماهنگی امور ایمنی و بازسازی استانداری بوشهر، تبریک می‌گویم. موفقیت روزافزون شما را از درگاه خداوند سبحان آرزومندم.

«اردشیر محمدی»

هفته آماده سازی مدارس : ۲۵ لغایت ۳۱ شهریورماه

اول مهر ، اولین روز کلاس درس

«ستادبازگشائی مدارس اداره کل آموزش و پرورش استان بوشهر»

ماشاا... شمس‌الواعظین، سردبیر روزنامه توس در مصاحبه با نسیم جنوب:

نشریات در ترویج فرهنگ مدنی در میان‌مردم نقش اساسی دارند.

□ آقای شمس‌الواعظین، برای شروع مصاحبه، اجازه دهید درارابطه با یکی از موضوعات مهم روز یعنی جامعه مدنی سوالی بپرسم، خلاصه تعریف شما از جامعه مدنی «به رسمیت شناختن حقوق یک شهروند ایرانی و تقدم حقوقش نسبت به تکالیف مدنیش البته در چهارچوب قانون اساسی می‌باشد»، لطفاً در مورد این تقدم و تأخر در باب حقوق و تکلیف انسان توضیح دهید؟

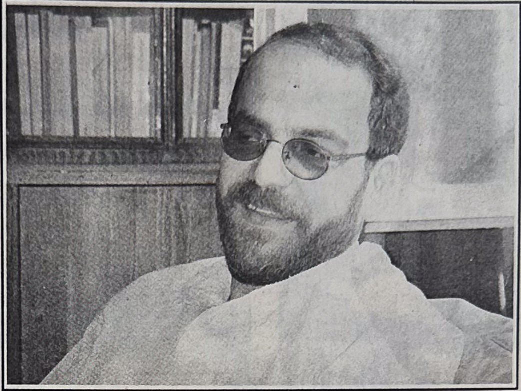
● انسان عصر ماقبل مدرن انسان مکلف بود که فرامین بصورت یکطرفه بر او وارد می‌شد و او را به انجام آن وامی‌داشت. با رشد انسان به ویژه انتقالش به عصر مدرن حقوق آدمی و از منظر دینی خلیفةاللهی انسان به تدریج آشکار گردید، در نتیجه حقوق انسان بر تکالیفش برتری یافت و اگر تکالیفی برای انسان باشد که هست تکالیف از حقوقش استخراج می‌شود. دیدگاههایی که به تا قبل انسان مدرن بازمی‌گردد انسان عنصری مکلف صرف می‌دانند و اگر حقوقی برای آن قائل می‌باشند این حقوق از تکالیفش استخراج می‌شد، فرق بین انسان مدرن و ماقبل مدرن در همین نکته نهفته است. با پذیرش هر یک از این انگاره‌ها دیدگاهمان نسبت به انسان و حقوقش و تکالیفش تعیین می‌شود که تبیین ضمیمه‌های تئوریک آن در این مصاحبه نمی‌گنجد.

□ بحثی که امروز از طرف عده‌ای مطرح می‌شود این است که می‌گویند به جوانان باید معلولها را گفت نه علتها را، یعنی از بعد عقیدتی و تفکر فهمیدن علتها برای جوانان صحیح نیست. فکر می‌کنید تأثیر علت بر جوانان چه تفاوتی با تأثیر معلول بر جوانان دارد و اصولاً این بحث برای جوانان امروز ایران چقدر قابل قبول می‌باشد؟

● به زبان آمار می‌گویم، جامعه ایران در سال ۵۷ در زمان ترک کشور توسط شاه، حدود ۳۴ میلیون جمعیت داشته که از این جمعیت، حدود ۴۸٪ ملت ایران بی‌سواد بودند. در همان سال فارغ‌التحصیلان دانشگاهی از بدو تأسیس دانشگاه در ایران رقمی در حدود ۴۲۰ هزار نفر را نشان می‌دهد. آخرین سرشماری جمعیت ایران نشان می‌دهد که جمعیت ایران حدود ۶۱ میلیون نفر است و تنها حدود ۱۸٪ این جمعیت بی‌سواد است و آمار فارغ‌التحصیلان و دانشجویان به مرز ۴ میلیون و ۲۰۰ هزار نفر می‌رسد و این بالا رفتن سواد نتایجی در تمامی عرصه‌ها از جمله الگو و سبکهای زندگی داشته است که البته در میان آنها افزایش توقعات و انتظارات و حق دانستن آنها نیز به چشم می‌خورد. محروم کردن این نسل از حق دانستن به این معنا است که می‌خواهیم از حق کشف استعدادها و توسعه فرهنگی جامعه‌مان، خود را محروم کنیم. نسل امروز ایران که جوانان در آن سهم بالائی دارند متفاوت از گذشته فکر می‌کند و توقعات آنها تفاوت کرده است، زبانش، فرهنگش و الگوهایش دستخوش دیگرگونی شده است. نسل امروز بی‌چون و چرائی را نمی‌پذیرد، حرکتهای این چنینی از معلولهای رشد انسان مدرن است و ما نمی‌توانیم جلوی رشد انسان مدرن را بگیریم.

□ نظر شما به عنوان یک صاحب نظر در امور مطبوعات، در خصوص وظیفه مطبوعات به عنوان رکن چهارم در این مورد چیست؟

● رکن چهارم نظامهای جمهوری، در واقع افکار عمومی را نمایندگی می‌کند. در نظامهای جمهوری سه رکن دیده می‌شود، قوه مقننه، مجریه و قضائیه. اما افکار عمومی بطور مستقیم و به روز نمی‌توانند در ارکان سه‌گانه یاد شده دخالت داشته باشند. علت پیدایش رکن چهارم یعنی مطبوعات مستقل، برای پُر کردن خلاء ارتباطی میان افکار عمومی و قوای سه‌گانه نظام جمهوری است.



□ در روزهای اخیر شاهد افزون شدن برخوردهای خشونت آمیز در جامعه هستیم، بطوریکه برخوردهای خشونت آمیز گروههای فشار گریبانگیر برخی از مسئولین نظام نیز شده است. به نظر شما اقدامهای خشونت‌آمیز ممکن است چه اثرات سوئی بر نفس جامعه مدنی و بر کسانی که در آن جامعه زندگی می‌کنند، داشته باشد؟

● خشونت اساساً برای دستیابی به هر نتیجه‌ای منفی است، چه این نتیجه مشروع باشد و چه نامشروع، چه رسد به اینکه وقتی ما آموزه‌های دینی خود را هم حق می‌دانیم. وقتی ما آموزه‌ها راحق می‌دانیم راه اعمال آن راه خشونت نیست بلکه همانطور که قرآن می‌گوید: «اِذا جآء نصرالله والفتح و رأیت الناس یدخلون فی‌دین الله افواجاً»، ورود انسان‌ها فوج فوج به دین خدا نیازمند یافتن روشهای بهتر برای تسهیل این ورود است که در آن عنصر مقبولیت و قناعت انسان نقش اول را ایفا می‌کند درغیراینصورت ما نقض غرض کرده‌ایم و دین خدا را به بازی گرفته‌ایم.

□ سؤال مهم دیگری که از شما داشتم این است که از دید شما روشنفکر دینی کیست و وظیفه‌اش در قبال جامعه مدنی چیست؟

● روشنفکر دینی مذهبی کسی است که حوزه کاری آن به دو بخش تقسیم می‌شود: اول نیروی تولیدکننده فرآورده‌های فکری و فرهنگی و دوم توزیع‌کننده این فرآورده‌ها باشد. وظیفه این طبقه در چهارچوب جامعه مدنی (که مظهر پایه‌های تئوریک مفهوم جامعه مدنی در جامعه خودشان هستند) موانع فراروی این مفهوم را با اتکا به گفتمان مدنی‌برشمردن و آن را برای افکار عمومی بازگو کردن است.

□ چنانچه می‌دانید هفته نامه نسیم جنوب یک نشریه محلی و منطقه‌ای است، اجازه دهید تا در خصوص نشریات محلی نیز نظرات شما را جویا شویم. از نظر شما جایگاه نشریات محلی در ایجاد و توسعه جامعه مدنی چیست؟

● بطورکلی روزنامه ها و نشریات در ترویج فرهنگ مدنی در میان مردم نقش اساسی دارند چه این نشریات در شهرهای بزرگ منتشر شود و چه در شهرهای کوچک و یا در مناطق. نشریات عهده‌دار و وظیفه تنظیم مناسبات اجتماعی و نظارت بر عملکردهای مدیریتهای محلی و منطقه‌ای شهری و در مقیاس ملی مدیریتهای کشوری هستند.

□ به عقیده بعضی‌ها نشریات محلی نباید در مسائل سیاسی وارد شوند و ... ؟

● این یک شوخی است چراکه نشریات محلی در مقیاس محیط خود رسالت نشریات بزرگ را در محیطهای بزرگ اجرا می‌کنند. برای یک جامعه و یک کشور زندگی کردن در محیطهای کوچک هیچ تفاوتی با جاهای دیگر ندارد منطقه مسکونی انسان مطلقاً دخالتی در تعیین قلمرو حق دانستن او ندارد.

□ یک نشریه محلی‌چه جایگاهی در بین جوانان و روشنفکران بومی دارد؟

● این مسئله بستگی به نوع گفتمان نشریه محلی دارد از دیدگاه من نشریه‌ای موفق است که محدودهٔ پروازی خود را فراتر و بالاتر از حد انتظارات مخاطبانش انتخاب کند که در نتیجه هم مخاطبان را به کند و کاو بیشتر و به فهم بیشتر مقولات یاری دهد و هم فرآیند آگاه‌سازی خود را و در نتیجه ساختن نسل فکور و هوشمند را تسهیل کند.

□ آیا صحبت خاصی با نسیم جنوب که از مولودین دوم خرداد در بوشهر است، دارید؟

● قبل از هرچیز تبریک می‌گویم رشد کمی مطبوعات ایران را که البته از محصولات انتخاب دوم خرداد ۷۶ است. من بر این باورم که رشد کمی، رشد و توسعه کیفی مطبوعات را با گذر از فرآیند دوره گذار در پی خواهد داشت. در این دوره کوتاه ما مشکلاتی خواهیم داشت اما برای دستیابی به یک موقعیت اطمینان‌آور ناگزیریم از این فرآیند گذر کنیم. دست یکایک همکاران خود را در نسیم جنوب می‌فشاریم و برای آنهاکه برای رسیدن به این مهم مشکلات را تحمل می‌کنند آروزی نیکفرجامی می‌کنیم.

جزئیات جدیدی از دفن هزاران کیسه برنج در بوشهر

جزئیات جدیدی از انهدام هزاران کیسه برنج، در استان بوشهر مشخص گردید.

یکی از کارشناسان مواد غذائی و بهداشت استان بوشهر در مصاحبه با خبرنگار ما در این زمینه اظهار داشت: «چند هزار کیسه برنج به علت غیرقابل مصرف بودنشان دفن شدند. مشکلات عمده این برنجها، کپک‌زدگی آنها و آبدیگی آنها به سبب شرایط بد نگهداری و رطوبت داخل انبارهای کشتی بوده که باعث کپک‌زدگی آنها شده بود».

این کارشناس مواد غذائی و بهداشت استان بوشهر افزود: «پس از اطلاع از این امر، از برنجهانمونه‌برداری شد و در آزمایشگاه مشخص گردید که این نمونه‌ها از نظر رطوبت خیلی بالا بوده، و آبدیگی داشته و تغییر رنگ و بو داده و کپک‌زدگی دارند و به همین دلیل غیرقابل مصرف اعلام گردید».

این کارشناس اشاره کرد که: «در آزمایش متوجه شدیم که این برنجها حاوی سموم قارچی می‌باشند و دارای سم "آفلاتوکسین" که بسیار خطرناک و سرطان‌زا می‌باشد». وی در توضیح این سم گفت: «آفلاتوکسین» یک سمی است که با حرارت و پخت و غیره از بین نمی‌رود و در چرخهٔ طبیعی خود، بسیار مقاوم است و این برنجها حتی برای دام نیز غیرقابل مصرف تشخیص داده شد، زیرا وقتی توسط دام مصرف شد وارد گوشت و شیر دام می‌شود، در آنجا ذخیره می‌شود و ممکن است برای خود دام مشکلی ایجاد نکند ولی زمانیکه کسی از این مواد لبنی و گوشتی که آلوده است، استفاده کند، ممکن است در بدن وی عوارضی ایجاد شود. خطر عمده این مصرف، سرطان‌زائی است که انواع سرطانهای گوارشی و کبدی را در درجه اول ایجاد می‌کند و در نهایت به بافت خونی و استخوانی آسیب می‌رساند، در بعضی مواقع سقط جنین نیز ممکن است بر اثر مصرف اینگونه مواد حاوی سمهای یاد شده رخ دهد. بنابراین باید از مصرف برنجهای یاد شده شدیداً خودداری شود. مصرف اینگونه برنجها خصوصاً برای کودکان بسیار خطرناک است».

این کارشناس مواد غذائی در مورد مقدار برنج فاسد شده و دفن شده گفت: «دو محموله ۲۵۰۰ یا ۳۰۰۰ کیسه‌ای بودند که یکی در عالی‌چنگی و دیگری در محدوده‌ای دورافتاده دیگر دفن گردید».

وی افزود: «متاسفانه پس از دفن این برنج‌هافاسد، اطلاع یافتیم که عده‌ای به محل‌های دفن شده مراجعه و کیسه‌های برنج فاسد شده را بیرون آورده و با خود برده‌اند».

یک گاوداری و چند افتتاح

هفته گذشته به مناسبت هفته تعاون، گاوداری شرکت کشت و صنعت چاهکوتاه با حضور استاندار، معاون برنامه‌ریزی استانداری، مدیر کل اداره تعاون و جمعی از مدیران و مسئولان استان، افتتاح گردید. این گاوداری متعلق به اتحادیه شرکتهای تعاونی مصرف کارکنان دولت در استان بوشهر می‌باشد. لازم به یادآوری است که واحد مذکور که در سال ۶۳ توسط بخش خصوصی به مرحله بهره‌برداری رسیده است، تاکنون چندین بار و به مناسبتهای مختلف، بعنوان بخشی از فعالیتهای یکی از ادارات مرتبط با موضوع عمل آن، مورد بهره‌برداری و افتتاح قرار گرفته است!

سقوط یک هواپیمای F - 4 در بوشهر

در هفته گذشته یک هواپیمای F - 4 از پایگاه ششم شکاری در آبهای خلیج‌فارس سقوط نمود.

براثر سقوط این هواپیمای جنگنده که گویا به دلیل نقص فنی سقوط نموده است سروان محمد خادم‌شیرازی و ستوان یکم خلبان علی قهری، خلبان و کمک‌خلبان آن، به شهادت رسیدند. پیکر این دو شهید روز پنجشنبه هفته گذشته در پایگاه ششم شکاری تشییع گردید.

توزیع مرغ منجمد و عدم کنترل و نظارت

در هفته گذشته، مقدار ۲۰ تن مرغ منجمد فرانسوی جهت توزیع میان شهروندان بوشهری در اختیار فروشگاه شهر و روستا قرار گرفت، اما به دلیل عدم کنترل و نظارت اداره کل بازرگانی بر نحوه توزیع این میزان مرغ، فروشگاه مذکور با سرعت و در ظرف مدت ۳ روز و بدون اطلاع قبلی به اهالی شهر، مبادرت به فروش این کالا به سوپرمارکتها و مغازه‌ها نموده و درنتیجه نه تنها مشکل مردم از این بابت بطور شایسته حل نگردید بلکه آنان مجبور به خرید مرغ با قیمت بالاتری نیز گردیدند.

توزیع ۵ میلیارد و ۸۳۴ میلیون ریال از محل تبصره ۳ در بوشهر

در جلسه کمیته برنامه‌ریزی شهرستان بوشهرویژه بررسی و رسیدگی طرحهای نیمه تمام در تبصره ۳ که به ریاست فرماندار بوشهر تشکیل شد، ضمن بررسی ۱۱ طرح در بخشهای مختلف خدمات، صنعت و کشاورزی، مبلغ ۵ میلیارد و ۸۳۴ میلیون ریال از محل تبصره ۳ مورد تصویب قرار گرفت.

برنامه کانون فیلم بوشهر در عصر جمعه

کانون فیلم فرهنگسرای بوشهر عصر جمعه این هفته اقدام به نمایش و نقد فیلم «لارنس عربستان» به کارگردانی «دیوید لین» خواهد کرد. از علاقمندان دعوت میشود عصر جمعه رأس ساعت ۴:۳۰ در سالن شهید مفتح رو به روی سینما بهمن حضور به هم رسانند.

تقویت مطالعه در بین زندانیان

در هفته گذشته جلسه‌ای مشترک بین مدیرکل نهضت سوادآموزی و مدیرکل زندانها و اقدامات تأمینی و تربیتی استان بوشهر همراه با مسئولین و کارشناسان مربوطه در محل اداره کل زندانها برگزار شد و در خصوص تقویت نهضت سوادآموزی، مطالعه کتب، مسابقه دینی و علمی و ... زندانیان بحث و تبادل نظر شد.

پرداخت ۳۳ میلیون تومان وام به دانشجویان دانشگاه آزاد اسلامی

در سال گذشته نزدیک به ۳۳ میلیون تومان وام از طریق صندوق رفاه دانشجویان دانشگاه آزاد اسلامی بوشهر، به دانشجویان پرداخت شده است، جمالزاده، معاون مالی و اداری این دانشگاه ضمن بیان مطلب فوق، میزان وام پرداخت شده را به ۸۷۴ نفر دانشجو ذکر کرد. وی خرید دو دستگاه خوابگاه دانشجویی به ارزش ۶۱۰ میلیون ریال از دیگر فعالیتهای بخش مالی و اداری دانست. به گفته وی ۳۵ میلیون ریال صرف تجهیز کتابخانه و ۱۵۰ میلیون ریال جهت تجهیز آزمایشگاههای این دانشگاه شده است.

گردهمائی آموزشی دانشگاه آزاداسلامی

اولین گردهمائی آموزشی دانشگاه آزاداسلامی بوشهر با حضور هیئت علمی این دانشگاه برگزار شد. در این گردهمائی، امامی، رئیس دانشگاه آزاد اسلامی واحد بوشهر طی سخنانی حمایت همه جانبه از دفتر فرهنگ اسلامی را از اهدافی دانست که می‌بایست در سرلوحه کار قرار گیرد. وی نقش اساتید در بالا بردن سطح کیفیت علمی را بسیار مهم خواند.

یک میلیون و ۲۰۰ هزار ریال جریمه نقدی برای متخلفین

در جلسه تعزیرات حکومتی ویژه امور گندم و آرد و نان شهرستان بوشهر، پس از رسیدگی به چند فقره پرونده به دلیل کم‌فروشی نان، عدم رعایت نوبت، عدم رعایت بهداشت، برخورد ناشایست با مشتری و ... متخلفین به یک میلیون و ۲۰۰ هزار ریال جریمه نقدی محکوم شدند.

چند خبر کوتاه

◘ در مرداد ماه گذشته ۱۹۰۲۳ واحد صنفی توسط بازرسین اداره کل بازرسی و نظارت استان بوشهر مورد بازرسی قرار گرفتند که ۲۴۹ تخلف و ۱۷۳ واحد متخلف شناسائی گردیدند. در همین راستا ۱۰۷ حکم صادره از سوی شعب متخلف تعزیرات گزارش شده است.

◘ طی ۵ ماهه اول سالجاری با انجام ۱۷ فقره ثبت سفارش کالا، افزون بر یک میلیون دلار از طریق بنادر استان بوشهر وارد کشور شده است.

◘ معاون اداره کل بازرگانی ضمن بیان این مطلب افزود: «طی سالجاری این اداره تعداد ۴۳۲۸ دستگاه کولر گازی توزیع کرده است. وی توزیع ۶۴ تن روغن، ۶۰۰ تن قند و شکر، ۱۰۰۰ تن سیمان و ... را از دیگر فعالیتهای این اداره دانست.

◘ گرچه مجوز صادرات ۵ هزار تن سبوس به شرکت گوسفندداران استان بوشهر داده شده است ولی تا کنون به منظور جذب و صدور این مقدار مجوز صادر شده سبوس شرکت مزبور هیچگونه اقدامی نکرده است. محمدخانی مدیرکل غله استان بوشهر ضمن بیان این مطلب، عدم نقدینگی شرکت مزبور را عامل این امر دانسته.

◘ اردوی بیعت با ولایت فرماندهان حوزه‌ها و مراکز مقاومت بسیج استان بوشهر در اردوگاه شهرستان سهیدان برگزار گردید. اهداف این اردو فعال نمودن حوزه‌ها و پایگاههای مقاومت با تشکیل شورای حوزه و پایگاه مقاومت، حفظ و انسجام نیروهای بسیجی و برنامه‌ریزی به منظور انجام اجرای مأموریتهای ذاتی نیروهای مقاومت بسیج بوده است.

جامعهٔ مدنی چیست؟

به قلم دکتر سید محمد مهدی جعفری

قسمت اول

گفتگو دربارهٔ جامعه مدنی، به معنی عام، مطلب نوینی نیست. از روزگار کهن، این گفتگو در میان مردمی که خواستار زندگی اجتماعی قانونمند و آزاد بوده‌اند، جریان داشته، لیکن هرگز هماهنگی و همسانی میان خواستاران و طرفداران آن وجود نداشته است، همانگونه که برداشت افراد و ملتها و گروهها از آزادی و عدالت و قانون نیز، در درازنای تاریخ و در پهنهٔ زمین، یکسان نبوده است. و این ناهمسانی و ناهمگونی در اندیشه و نگرش انسانها، طبیعی است.

از نوزایی اروپا بدین سوی، گفتگوی جامعهٔ مدنی نیز، مانند بسیاری از مقولات و گفتمانهای فرهنگی و اجتماعی، روندی تازه، وشتابی چشمگیر و گسترشی پهناور به خود گرفت. این گفتگو در ایران و میان روشنفکران ایران نیز تازگی ندارد، اگر چه با همین اصطلاح و همین عناصر، و به‌این درخشندگی، نبوده است.

تعریفهایی که از جامعه مدنی کرده‌اند متفاوت، و بیشتر از تفاوت، با هدف و موضوع درهم آمیخته است. برخی از پژوهشگران و اندیشوران آن را راه روشن می‌دانند، و برخی دیگر مقصد. یکی از پژوهشگران «جامعه مدنی» را «یک شیوهٔ زندگی» می‌خواند «که از زمان رنسانس پیدا شده و از یک مفهوم فراتر می‌رود». (دکتر بشیریه، ایران فردا/ ۳۹). و دیگری با تکیه بر تعریف هگل از جامعهٔ مدنی می‌گوید: «می‌توان آن را شیوه‌ای از زیستن و همکاری در مناسبات جمعی تعریف کرد که شاخصه‌های اصلی آن عقلگرائی، اجماع و توافق جمعی، بردباری، کثرت و تنوع و احترام به حقوق و آزادیهای فردی یکدیگر و بالاخره حاکمیت قانون است». (دکتر پیمان، همان). و به تعریف دیگر: «جامعه مدنی مجموعهٔ تدابیری است که یک مجموعهٔ انسانی متکثر و متنوع، از آغاز تاکنون، از قبایل اولیه تا جوامع شهری شده و پیشرفته و پیچیدهٔ امروزین اتخاذ کرده‌اند». (مهندس عزت‌الله سحابی، همان). و دکتر سروش جامعه مدنی یا جامعه سیاسی را در مقابل جامعه بدوی قرار داده است. جامعه‌ای است بدون حکومت و بدون قانون، و رفتن به سوی جامعه مدنی را تدریجی می‌داند و نه ناگهانی وسه رکن هر جامعه مدنی را «حق و قانون و کثرت‌گرئی (سیاسی، فرهنگی، دینی و ...) می‌خواند که بدون اینها تمدن و مدنیت حاصل نامدنی است». (همان جا)

با این تعریفها برخی از اندیشوران جامعه مدنی را متناقض با جامعهٔ دینی نشان می‌دهند، زیرا دمکراسی و آزادی و کثرت‌گرائی را با دین بیگانه می‌دانند. و برخی دیگران آن را متناقض با جامعه دینی نمی‌دانند، ولی جدای از آن و غیر ایدئولوژیک و بالذات غیردینی نشان می‌دهند، و حتی برخی از پژوهشگران بر این باورند که «هیچگونه اندیشهٔ تأثیرگذار فرازمینی» یا «الهی» در جامعه مدنی پذیرفته نیست، و در جامعهٔ مدنی لزوماً حدفاصل مشخص در میان دین و دولت رسم می‌شود، و هر گونه تلاش در جهت امتزاج دین و دولت منجر به اغتشاش می‌گردد ...» (امیر محبیان، همان)

اما نگارنده بر این باور است که جامعه مدنی یک ساخت و یک راه و روش و یک بستر است، و هیچ محتوای ثابتی ندارد، همانگونه که مشروطه یا جمهوری نیز شکل و راه و روش هستند. هر ملتی و مکتبی با توجه به هدف و مقصدی که دنبال می‌کند می‌تواند شکل و راه و روش مناسب را برای رفتن به سوی هدف درازمدت، در زمان و جائی خاص، برگزیند. افزون بر اینها، آزادی، مردمسالاری، قانون، سازماندهی، کثرت‌گرائی و مانند اینها هم همگی راه و روش و ابزار، برای رسانیدن انسان به هدف و مقصد می‌باشند.

در هر روزگار نامها، اصطلاحات و ساختها دگرگون می‌شوند، و آنچه پابرجا و پایدار می‌ماند، تلاش انسان و ارادهٔ او برای پیمودن راه کمال و رسیدن به مراحل بالای تعالی و «شدن پیوسته» در راستای تکاپو برای نزدیک شدن به خداگونگی است. از این روی، در این نوشتار کوشش بر آن است که چهرهٔ جامعه مدنی مطلوب را در قرآن و نهج‌البلاغه یافته و به استناد رهنمودهای روشن و بی‌پردهٔ آن و سرچشمهٔ اصلی آموزشهای اسلامی، ساختار آن را طراحی و ترسیم کنیم. ویژگیهای جامعه مدنی ترسیمی قرآن و نهج‌البلاغه، لزوماً همان ویژگیهای جامعه مدنی اروپایی و جدا از دین و یا متناقض با آن، نمی‌باشد. بلکه می‌توان آن را «جامعهٔ مدنی اسلامی» نامید.

یادآوری این نکته نیز بایسته است که ویژگیهای گفته شده در این نوشتار همهٔ ویژگیهای برشمرده برای یک جامعه مدنی، در قرآن و نهج‌البلاغه نیست، بلکه طرحی است آغازین، و برداشتی است شخصی که پیوسته باگذر زمان و کسب تجربه و دانسته‌های نوین این طرح تکمیل و تصحیح می‌گردد.

جامعه مدنی در قرآن و نهج‌البلاغه

والزموا السوادَ الاعظم، فان یدالله علی الجماعة. و إیاکم و الفرقة! فان الشاذ من الناس للشیطان، کما أن الشاذ من الغنم للذئب.

امیرالمؤمنین امام علی (ع) (کلام ۱۲۶ نهج‌البلاغه)

و با دستهٔ بزرگتر، و گروه بیشتر پیوسته همراه باشید، زیرا بیگمان دست (رحمت و نعمت) خدا بر سر جماعت متحد است، و شما را از پراکندگی پرهیز می‌دهم، چه بدون شک تکرو و کناره‌گیر از مردم بهره و شکار شیطان است، چنانکه تکرو و کناره‌گیر از گلهٔ گوسفندان بهره و شکار گرگ (بیابان).

جامعه مدنی و جامعهٔ قبیلگی

مردمی که در چهارچوب قبیله، در بیابانها زندگی می‌کنند، به هیچ نظم و قانون و قراردادی جز خواسته‌های تعصب‌آلود و نژادپرستانه رئیس قبیله، پایبند نیستند. ساختار زندگی آنان که کوچ کردن همیشگی به دنبال آب و گیاه است، و نماندن در یک نقطه، باعث می‌شود که نیازی به داشتن نهادی قانونی، یا دولت در خود احساس نکنند، و زیر بار هیچ قراردادی که آنان را مقیّد کند نروند.

ویژگی دیگر افراد قبیله، سنّت‌گرائی آنان می‌باشد. سنت پدران ونیاکان خود را در شیوهٔ زندگی، باورها، آئین‌ها و همه کارها و رفتارها، به شدت اجرا میکنند.

اگر پدرانشان بت می‌پرستیده‌اند، به خونریزی عادت داشته‌اند، ثار را به شدت اجرا می‌کرده‌اند، و به راه هلاکت و سقوط در پرتگاه حیوانیت می‌رفته‌اند، آنان هم خود را مقید به اجرای همان شیوه‌ها و رفتن به همان راهها می‌دانند.

قرآن هر فرد و عضو قبیله را «اعرابی» و جمع آن را «الاعراب» می‌نامد، و دربارهٔ آن می‌فرماید: «الأعرابُ أشد کفراً و نفاقاً، و أجدر ألاّ یعلموا حدود ما أنزل الله علی رسوله، والله علیم حکیم»(التوبه/۹۷). «عربهای بیابانگرد درکفر و نفاق از دیگران سخت‌ترند، و از اینکه حدود و چگونگی آنچه را خدا بر پیامبرش فرو فرستاده است ندانند سزاوارترند، و خدا دانائی فرزانه است.» هنگامی که پیامبر بزرگ اسلام مبعوث شد، روحیه و خصلت مردم جزیرةالعرب چنین بود. و آیات قرآن و دعوت پیامبر (ص) نه تنها بر اعراب بیابانگرد تأثیر نمی‌گذاشت بلکه در مردم شهرنشین شده در مکه نیز که همان روحیات را در خود حفظ کرده بودند، بسیار کم نفوذ می‌کرد. و چون رسالت اسلام، پیامی برای همهٔ عصرها و نسلها، در سراسر تاریخ و جهان بود، پیامبر اکرم (ص) آهنگ هجرت کرد، و تصمیم گرفت بستری مناسب برای گسترش رسالت اسلام در همهٔ جهان، پدید آورد. دارالهجرة را «مدینه» نامید که گویای تأسیس «جامعه مدنی» است. هجرت مرزی است، به جهت زمان و مکان، میان جامعهٔ قبیلگی و جامعه مدنی. و قرآن اعلام کرد که مجتمع اسلامی با هجرت تحقق می‌یابد، و تنها هجرت کنندگان به یکدیگر وابسته‌اند: «انّ الذین آمنوا و هاجَروا و جاهدوا بأموالهم و أنفسهم فی سبیل الله، و الذین آوَوا و نَصَروا، اولئک بعضُهم أولیاء بَعض، والذین آمنوا ولم یُهاجروا مالکم من ولایتهِم من شیء حتی یهاجروا، و ان استَنصروکم فی‌الدین فَعَلیکم النَّصر، الا علی قومٍ بَینکم و بینَهم میثاق، والله بما تعملون بصیرٌ. والذین کفروا بَعضُهم أولیاء بعض، الا تفعلوهُ تکن فتنة فی الأرض و فَساد کَبیر. والدین آمنوا و هاجروا و جاهدوا فی سبیل الله، والذین آوَوا و نصروا، اولئک هم المؤمنون حقاً. لهم مغفرة و رِزق کریم». (الأنفال/ ۷۲ـ۷۴) ایمان نخستین گام برای ورود به جامعه اسلامی است، لیکن اگر گامهای بعدی برداشته نشود، آن ایمان جامعه همبسته نمی‌سازد، و در واقع از حرف به عمل درنیامده است. جامعه هنگامی تحقق می‌یابد که به دنبال ایمان آوردن، شخص به هجرت دست زند. این هجرت حرکت به سوی بی‌نهایت، و رفتن به سوی تعالی انسانی و تکامل بشری است، از ین روی، کسانی در برابر آن که رفتن به راه خدا می‌باشد، می‌ایستند. برای برداشتن موانع از سر راه جهاد پیش می‌آید. جهاد با جان و مال، و البته، در راه خدا.

در راستای اقدام طولی مهاجران، کسانی هم هستند که نخست ایمان می‌آورند، سپس به هجرتی در عرض و عمق، یعنی از درون، دست می‌یازند. مردم یثرب که تمدنی ریشه‌دار و فرهنگی کهن دارند، و وارث و ادامه دهندهٔ فرهنگ یمن و تمدن یهود می‌باشند، با ایثار وگذشت، فداکاری و پذیرش مهاجران در درون جامعه خود، و با پناه دادن و به یاری برخاستن آنان، به انگیزهٔ ایمان و اعتقاد، هجرتی دیگر کردند، و خود را به سطح مهاجران رسانیدند. اینان «ولیّ» یکدیگر می‌باشند، یعنی هر دو گروه (مهاجر و انصار) یک جامعه همبسته و استوار به وجود آورده‌اند. و پیامبر گرامی (ص) با افزودن مسأله «برادری» میان دو جامعهٔ ناهمگون اعتقادی را استواری بخشیدند.

قرآن به صراحت اعلام می‌کند که ایمان آوردگانِ مهاجرت نکرده، همبستگی و پیوستگی با شما پیدا نمی‌کنند مگر اینکه هجرت کنند. کافران هم برای نابودی شما به یکدیگر وابسته‌اند، و اگر شما هجرت نکنید که یک همبستگی ایمانی و اعتقادی نیرومند پدید آورید، همه اقدامهای گذشته و رنجها و تلاشهایتان از میان خواهد رفت، و چنان فتنه و آشوبی و فساد بزرگی در زمین ایجاد می‌شود و گسترش می‌یابد که به هیچ وجه نمی‌توان آن را از میان برد. و سرانجام چنین نتیجه می‌گیرد: «کسانی ایمان آوردند و هجرت کردند و در راه خدا به جهاد برخاستند، و کسانی که پناه و جایگاه دادند و به یاری ایستاند، مؤمنان حقیقی همان کسان هستند، آمرزشی دارند و روزی باارزشی.» آمرزش یعنی زدوده شدن آثار گناهانی چون اختلاف و بدبینی و تکروی و خودخواهی و همهٔ خصلتهای فرهنگ جاهلی، و روزی باارزش آنان در نتیجهٔ ایمان و هجرت و جهاد صادقانه، حرکت در مسیر کمال انسانی، همدلی و همبستگی اجتماعی، آزادی و خودسروری، رونق اقتصادی و استقلال از هر نوع وابستگی است.

پیامبر گرامی اسلام با دست زدن به هجرت، برنامهٔ بیرون آوردن اعراب از حالت و خوی قبیلگی، و در آوردن آنان به جامعه مدنی را طرح‌ریزی کرد. و به دنبال هجرت دیگر برنامه‌ها به سرعت و شدت اجرا گردید، و پیامدهایی شگفت‌انگیز و چشمگیر و بی‌مانند در تاریخ از خود پدید آورد.

ویژگیهای جامعه مدنی

جامعه مدنی از دیدگاه امیرالمؤمنین علی (ع)

با توجه به آیات یاد شده در قرآن، برجسته‌ترین ویژگیهای جامعهٔ مدنی را می‌توانیم به شرح زیر برشماریم:

۱ـ هجرت: تا هنگامی که انسان در محیط آلوده و بسته وگندیده و راکد و سنت‌پرست و شخصیت‌پرست گرفتار است، هیچگونه حرکت تکاملی و رو به رشد ندارد. اگر به اندیشهٔ نوی و باور حقی نیز ایمان بیاورد، توان بروز و ظهور آن ایمان را ندارد، زیرا در یک محیط بسته و محدود، میدانی برای پرواز کردن و بالا رفتن نمی‌یابد.

بدیهی است که حرکت جغرافیایی، و جا به جا شدن از شهری و کشوری به شهر وکشور دیگر، تنها یک صورت از هجرت است، هرگونه دگرگونی در باور و اندیشه، و نماندن در یک حال و اعتقاد، شهر، کشور و یا جهان، هجرت است. از این رو است که قرآن می‌فرماید: «ان الذین توفاهم الملائکة ظالمی أنفسهم، قالوا: فیم کنتم؟ قالو: کنّا مستضعفین فی الأرض. قالو: ألم تکن أرض الله واسعة فتهاجروا فیها؟ فأولئک مأواهم جهنم و ساءت مصیراً». (النساء/۹۷)

بنا بر این آیه، با بهانه کردن استضعاف، عذر پذیرفته نیست، اگر کسی نکوشد که با یکی از راههای ممکن و در توان خودش، به هجرت دست زند و از ناتوانی و ظلم به نفس خود را بیرون بیاورد، جایگاهش دوزخی است که خود ساخته و پذیرفته است وبسیار بازداشتگاه و سرنوشت بدی است.

امیرالمؤمنین علی (ع) در تفسیر همین آیه نخست اقسام و مراتب ایمان را بیان می‌کند، و سپس هجرت را یک اصل پایدار و راه حل همیشگی، در برابر هرگونه گرفتاری و بحرانی، برای همگان بشمار می‌آورد و معنی حقیقی هجرت و استضعاف و روند رسیدن به هجرت را نشان می‌دهد: «والهجرة قائمة علی حدّها الأول. ماکان لله فی أهل الأرض حاجة من مستسر الامة و معلنها. لا یقع آسم الهجرة علی احد بمعرفة الحجة فی الأرض، فمن عرفها و أقربها فهو مهاجر. و لا یقع اسم الاستضعاف علی من بلغته الحجة فسمعتها أذنه و وعاها قلبه.» (نهج‌البلاغه، از کلام ۱۸۸)

«هجرت (به عنوان یک وظیفه واجب) همچنان در سطح و حد نخست خود پابرجا است. خدای را در میان مردم روی زمین به حالت و موضعگیری نهان و آشکار کسی نیاز نیست. نام هجرت، تنها با شناخت حجت در زمین، بر کسی گذاشته نمی‌شود، بلکه هر کس او را (یا آن را) شناخت، و در عمل بدان اقرار کرد و رفتن بدان راه را پذیرفت، مهاجر است. و نام و عنوان استضعاف هم بر کسی که حجت را شناخت وگوشهایش آن را شنید و قلبش با درک درست، آن را در خود جای داد گذاشته نمی‌شود.»

حجت، شخص آگاه یا دلیل روشن واستوار، یا هر وسیله‌ای است که انسان را با حق و حقیقت آشناگرداند، و راه بیرون آمدن از تنگنای زندگی و آزاد شدن از وابستگیهای این جهانی و ضدتکاملی را به انسان بنمایاند، و او را پویا و باآهنگی استوار در جهت رفتن به سوی حق وادارد، وبه فراخنای زندگی تکاملی و انسانی و مسیر خداگونه شدن، و به سوی بیکرانهای مطلق، رهنمون شود.

تنها با شناخت حجت، انسان مهاجر نمی‌شود، بلکه از استضعاف بیرون می‌آید. آغاز راه و انگیزهٔ حرکت شناخت است. پس از شناخت باید با آهنگی استوار به عمل دست زد، و هر چه انسان به دنبال شناخت، بیشتر و ژرفتر و سنجیده‌تر، و به جا و شایسته، اقدام کند، بیشتر هجرت کرده است، از وابستگیها و موانع حرکت دورتر شده، آزادتر و سریعتر، و البته صحیحتر، به پرواز به سوی خداگونگی درمی‌آید.

افراد جامعهٔ مدنی باید همگی هجرت کرده باشند، تا شایستگی ولایت بر یکدیگر، و همبستگی با یکدیگر را داشته باشند.

پس نخستین شرط عضویت در جامعه مدنی کنده شدن از سنتهای نادرست گذشته است.

۲ـ تشکل: مردم هجرت کرده‌ای که از محیطی بریده‌اند، و می‌خواهند در محیطی جدید، و با مردمی بافرهنگ و تاریخ و پیشینه و آئینهای نو و دیگرگون، جامعه نوین بنیاد گذارند، ناچار باید این عمل را سازمان یافته و برنامه‌ریزی شده انجام دهند. تشکل و تحزّب اگر بر پایه عقیده و ایمان به وجود آید، پایدار و دیرپا و استوار خواهند ماند، و اگر به انگیزه دیگر، مانند انگیزه‌های اقتصادی و زیست‌محیطی و نیاز روز و اضطرار باشد، به همان نسبت که آن انگیزه‌ها شرایط و نیازها مطرح و ماندگار است، تشکل نیز پایدار و ماندگار خواهد بود.

در آیات آخر سورهٔ انفال دیدیم که شرط همبستگی و تشکل پایدار را هجرت تعیین کرده است، و همبستگی و ولایت افراد ایمان آورده و هجرت نکرده را بی‌ارزش و ناسودمند دانسته است، و حتی می‌فرماید: «اگر مؤمنان هجرت نکرده علیه مشرکین و کفار از شما یاری خواستند، در صورتی می‌توانید به یاری آنان برخیزید که با مشرکان و کفار دشمن، قرارداد عدم تعرض نبسته باشید» زیرا در صورت شکستن پیمان و وفاداری نکردن به تعهدات و قراردادها هم خود را در نظر دیگران بی‌اعتبار ساخته‌اند و هم نظم و تشکل را در میان خود به هم زده‌اند. هیچ توجیه و راه فرار و حقهٔ شرعی هم پذیرفته نیست، زیرا خدا بدانچه می‌کنید بینا است. سر او نمی‌توانید کلاه بگذارید، تنها، در آن صورت، خودتان را فریب داده‌اید.

در آیهٔ بعد، اشاره بدین قانون حاکم بر جهان آفرینش دارد که دشمنان شما، کافرانی که حقیقت را نادیده گرفته‌اند و در برابر آن چشم برهم می‌گذارند، نیز دارای همبستگی و سازمان و تشکیلات هستند، واگر شما در جهت هجرت و جهاد و همبستگی و تشکیلات ـ که از پایه‌های اصلی و نخستین جامعه مدنی است ـ سستی بورزید، دیر بجنبید ویا اقدام نکنید، مرتکب ایجاد فتنه و آشوب و بی‌نظمی و از هم گسستگی نظام اجتماعی، و تباهی و فساد، و سرانجام نابودی گسترده و بزرگی شده‌اید. پس وظیفه شما، برای برقراری جامعه مدنی، ایمان، هجرت، جهاد با دارایی و جان در راه خدا، یاری کردن خودتان تا سر حد ایثار و فراهم کردن خانه گِل و دل برای یکدیگر، و ایجاد همبستگی اجتماعی در همهٔ شؤون زندگی است.

و اما ببینیم نظم اجتماعی و تشکل از دیدگاه امیرالمؤمنین(ع)چیست؟

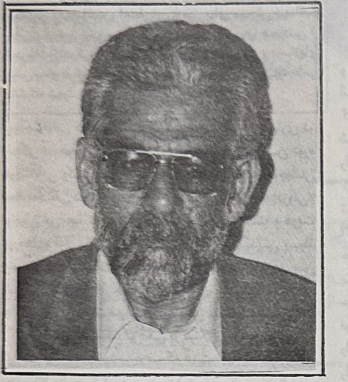
سفارش به همبستگی، وحدت، نظم، هماهنگی و سازمان داشتن در سخنان امام بسیار است، در اینجا تنها به یک مورد بسیار مهم آن اشاره می‌شود.

در جنگ صفین، گروههای متعددی با ایمانها، تاریخها، فرهنگها و انگیزه‌های گوناگون شرکت کرده بوند، همین انگیزه‌های ناهمگون به آتش‌بسی بدفرجام و نیرنگبازانه انجامید. و ستون پنجم دشمن و منافقان و واماندگان و خستگان از جنگ آتش‌بس و پذیرش حکمیت را بر امام تحمیل کردند. ساده‌اندیشی و دنیاپرستی و سطحی نگری بر فطانت و آخرت‌خواهی و خردمندی و آینده‌نگری پیروز شد. ساده‌اندیشانی فریبخورده و دچار شور و حرارت تندروی شده، و یکباره از تب داغ تندروی و شور آشتی‌جوئی ـ لیکن در واقع تن‌آسایی ـ و خواب غفلت، به خود آمدند، و «خدامحوری» بیجا و تند روانهٔ آنان گل کرد و شعار دادند: «لاحُکمَ إلّا لِلّه» و با این شعار از امام جدا شدند، زیرا عقیده داشتند که امیرالمؤمنین، با پذیرش حق داوری بشرها دربارهٔ کار خدا ـ که خلافت و امارت است ـ کافر شده است. باید از این کفر توبه کند تا بار دیگر به سوی او بازگردند و با او متحد شوند. امام پایبند به اصولی است که هیچ عاملی او را از پایبندی استوار بدانها سست نمی‌کند. لذا حرف بی‌منطق آنان را نپذیرفت و آنان هم به صورت گروهی متشکل به دنبال شیطانهای تفرقه‌افکن خویش به راه افتادند، و این شعار را تکرار می‌کردند.

امام در پاسخ آنان گفت: این سخن شما، (با دیدی مطلق‌گرا) حق است، آری حکومت کردن تنها حق خداست، اما حکومت، قضاوت و داوری است؛ و منظور شما امارت و فرمانروایی است. شما می‌گوئید که خدا باید فرمانروایی کند و این امر امکان‌پذیر نیست. مردم (درهر نظامی) ناچار از داشتن امیر و فرمانروایی هستند خواه نیکوکار باشد و خواه تبهکار. (زیرا جامعهٔ بی‌نظام و بی‌مدیر هرج و مرج می‌شود) حتی اگر فرمانروا و مدیر نظام فاجر باشد بهتر از آن است که هر کس مطابق با سلیقهٔ شخصی، و برداشت فردی حکمی کند. در زیر فرمان مدیر فاجر، مؤمن به وظایف خود می‌پردازد وکافر در چنان نظامی بهره‌مند می‌گردد، خدا سررسید کار فرمانروائی را (برطبق قوانین حاکم بر اجتماع) می‌رساند، مالیات و امور اقتصادی اداره می‌شود، و با دشمن جنگ می‌شود، و راهها امن می‌گردد، و حق ناتوان از توانمندان گرفته می‌شود، تا اینکه سرانجام نیکوکار به آسایش مطلوب می‌رسد، ومردم ازدست تبهکارآسوده می‌شوند. (نهج‌البلاغه، کلام ۴۰)

۳ـ امر به معروف و نهی از منکر

لازمهٔ تشکل، امر به معروف و نهی از منکر کردن است، و شرط اصلی امر به معروف و نهی از منکر داشتن تشکل است. تشکل بدون امر به معروف و نهی از منکر، دچار هرج مرج و سست شدن پایهٔ آن می‌گردد، زیرا باید سازمان نظارت و پیگیری پایه‌های نظام را استوار گرداند، و امر به معروف و نهی از منکر



هم اگر بطور فردی و سلیقه‌ای و جهت‌دار صورت بگیرد، و در یک سازمان درست و هماهنگ با هدف و ساختار اجتماعی و نظام انجام نگیرد، باز هم جامعه را دچار هرج و مرج و بی‌نظمی خواهد کرد. اهمیت امر به معروف و نهی از منکر در قرآن تا آنجا است که شرط خیر امت (امت برگزیده) بودن مسلمانان را، امر به معروف و نهی از منکر و ایمان آوردن به خدا می‌داند. (آل‌عمران/ ۱۱۰) و نیز قرآن ارتباط جامعه متشکل و همبسته با امر به معروف و نهی از منکر را چنین بیان می‌کند: «والمؤمنون و المؤمنات بعضهم أولیاء بعض، یأمرون بالمعروف و ینهون عن المنکر، و یقیمون الصلاة و یؤتون الزکات، و یطیعون الله ورسوله. اولئک سیرحمهم الله. ان الله عزیز حکیم». (التوبه/ ۷۱)

«مؤمنان زن و مرد ولیّ و همبستهٔ یکدیگرند، به کارهای پسندیده فرمان می‌دهند، و از ناشایست باز می‌دارند، نماز را برپای می‌دارند و زکات را می‌پردازند، و خدای و پیامبرش را فرمان می‌برند. اینان هستند که خدا به زودی بر آنان سایهٔ مهربانی خود را می‌گستراند و آنان را با هم مهربان و همبسته می‌کند. بیگمان خدا پیروزمند فرزانه است.»

در این آیه، نخست جامعه‌ای را مشاهده می‌کنیم که زن و مرد آن با یکدیگر همبسته می‌باشند، و همگی نظام‌یافته و متشکل می‌باشند، و در پرتو این تشکیلات، و در صرورت حفاظت و پاسداری از نظام، امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند، و برای نشان دادن روح واقعی جامعه ایمانی و حفظ سازمانهای مدنی و ادارهٔ آن نماز برپای می‌دارند و به وظایف مالی خود عمل می‌کنند، و چارچوب و یا اسکلت نگاهدارندهٔ آن قانون خدا و رسول است، و لذا همه افراد از خدا و پیامبرش فرمان می‌برند. این افراد مورد رحمت خدا قرار می‌گیرند همان خدایی که بر هر چیزی نیرومند و پیروز است، و نیک می‌داند که چه مقررات و قانون و رهنمودهایی بدهد.

و اما دیدگاه امیرالمؤمنین دربارهٔ امر به معروف و نهی از منکر: امیرالمؤمنین (ع) موضوع امر به معروف و نهی از منکر را در چارچوب جامعه مدنی مطرح می‌کند، نه به شکلی مجرد و به دور از دیگر مسائل اجتماعی. در یکی از کلمات قصار می‌فرماید: «همه کارهای نیک و جهاد در راه خدا، در برابر امر به معروف و نهی از منکر چیزی جز رطوبتی در برابر دریائی خروشان نیست. و امر به معروف و نهی از منکر انسان را به سررسید زندگی نزدیک نمی‌کند (یعنی مرگ زودرس به بار نمی‌آورد)، و از روزی چیزی کم نمی‌کند، و از همهٔ انواع آنها برتر، سخن دادگرانه‌ای است در برابر پیشوایی ستمگر». (حکمت ۳۷۴ نهج‌البلاغه) و در لحظات آخر زندگی که مهمترین سخنان را به فرزندانش، و از طریق آنان به همه انسانها، سفارش می‌کند، می‌گوید: «شما دو تن، و همه فرزندان و خانواده‌ام و هر کس که این نوشتهٔ من بدو رسد، را سفارش می‌کنم به پروای خدا را در پیش گرفتن، و نظم (وبرنامه‌ریزی و سازماندهی) در کارتان، و سازش و سازماندهی در میان خودتان، زیرا من از جدتان رسول خدا(ص) شنیدم که می‌گفت: اصلاح دادن در میان افراد جامعه از همهٔ نمازها و روزه‌ها برتر است».

و شما را سفارش می‌کنم و برگردنتان می‌اندازم که با یکدیگر بذل و بخشش کنید، و شما را از پشت کردن به یکدیگر و بریدن پیوند و همبستگیتان برحذر می‌دارم. امر به معروف و نهی از منکر را فرو نگذارید که در نتیجه بدکاران شما بر شما چیره می‌شوند، و آنگاه برای دفع شرّ آنان دست به دعا برمی‌دارید (اما چون خود چنین کرده‌اید و از کوتاهی کردن در امر به معروف و نهی از منکر آنان را بر خود حاکم و مسلط ساخته‌اید دعای شما به استجابت نمی‌رسد...) (وصیت ۴۷ ـ بخش نامه‌های نهج‌البلاغه)

چنانکه به روشنی پیدا است، این دو رکن: تشکّل و تحزّب و امر به معروف و نهی از منکر، با یکدیگر ارتباط سازمانی و تنگاتنگ دارند و لازم و ملزوم یکدیگرند.

بحران هویت یابی در نوجوانان

■ دکتر علی پولادی

دکتر علی پولادی، متولد بوشهر می‌باشد. وی متخصص در رشته روانشناسی است و تاکنون در مراکز و سازمانهای پژوهشی و علمی مختلف فعالیت داشته است که از آن جمله می‌توان به مشاور پژوهشی اداره فرهنگ و ارشاد اسلامی، مسئول مرکز روانشناس بنیاد شهید و روانشناس مرکز مشاوره اصلاح و تربیت بزهکاران در بوشهر اشاره کرد. دکتر پولادی در حال حاضر در مراکز مختلف تحقیقاتی، دانشگاهی و آموزشی کشور به تدریس و پژوهش اشتغال دارد. وی دارای چندین مقاله علمی است که در کنفرانسها و مجامع علمی کشور ارائه شده است. سه کتاب «استرس و راههای مقابله با آن»، «شخصیت سالم از دیدگاه حضرت امام علی(ع)» و «بهداشت روانی در سالمندان» از وی در مرحله چاپ و در دست تألیف می‌باشد. ایشان تاکنون پژوهشها و تحقیقاتی چند، انجام داده‌اند که برخی از آنها عبارت است از: سنجش و ارزیابی استرسورهای دانشجویان دانشگاه، بررسی رابطه تیپ شخصیتی و بیماریهای عروق کرونر قلب، بررسی مقایسه‌ای روشهای روان درمانی بر روی بزهکاران، بررسی استرسهای کارکنان مراکز دولتی و پیامدهای فرهنگی - اجتماعی آن، ساخت و اعتباریابی آزمون برای سنجش بهداشت روانی و بررسی تأثیر موسیقی بر بهداشت روانی. وی همچنین از تجربیات کلینیکی بالائی در زمینه بهداشت روانی و درمانهای روانی برخوردار است. دکتر پولادی در حال حاضر عضو هیئت علمی دانشگاه شهید چمران اهواز می‌باشد.

دوره نوجوانی دوره‌ای است که تغییر و تحولات بسیاری در زندگی نوجوان رخ می‌دهد. مهمترین ویژگی این دوره هویت‌یابی وکسب هویت می‌باشد. هویت‌یابی در نوجوانی ابعاد مختلفی دارد. جنبه روان، آن به شکل‌گیری «خوددرونی» نوجوان می‌انجامد. نوجوان باید بتواند زندگی گذشته و هویت دوره‌های قبلی خویش را با وضع حال و جدیدیش پیوند مناسب بزند و بتواند به پرسشهای مهمی همچون من کسیتم؟ جای من در هستی کجاست؟ و ... پاسخ گوید. زبانِ حال نوجوان این شعر سرخ پوستی است که می‌پرسد:
،کیستم؟ قطعه سنگ کوچکی بر سنگزار ساحل بیکران،
ٔنیستم من؟ که از خود می‌پرسم که هستم، آیا این سؤال برای بودنم کافی نیست؟»

هرگاه مراحل اولیهٔ رشد فرد با احساس امنیت پایه‌ای همراه بوده باشد، در دوره نوجوانی به دنبال انسانها و عقایدی خواهد رفت که به آنها ایمان پیدا کند. از جهت دیگر هرگاه امنیت پایه‌ای نوجوانی ضعیف باشد این ترس را خواهد داشت که مبادا به پوچ‌گرایی و بی‌اعتمادی گرفتار آید.

در این دوره نسبتاً طولانی است که نوجوان خود را متعلق به سرزمینهای بی‌نام و نشان می‌داند، گاه حالت کودکان را به خود می‌گیرد و گاه حالت بزرگسالان. در عین حال نقشهای مختلف را تجربه می‌کند و در جریان این تجربه‌هاست که خود را با قهرمانان مختلف همانند می‌سازد. گاهی قهرمانان افسانه‌ها، گاهی ورزشکاران بزرگ و زمان هنرپیشه‌های سینما را الگوی خود قرار می‌دهد.

در شکل‌گیری هویت، نوجوان ممکن است ناموفق از کار درآید و به از هم پاشیدگی هویت دچار شود، در نتیجه، ناسازگاری اجتماعی را پیشه کند و یک هویت منفی بدست آورد. از سوی دیگر، ممکن است درگیر تعارض ارزشهای کهن و ارزشهای جدید شود و نتواند تعادلی برای خود بوجود آورد و به خیالپردازی، انزوا گزینی و گذشته‌گرائی دچار شود. نوجوان هویتی را که در سنین کودکی کسب کرده است مورد تجدیدنظر قرار می‌دهد و آگاهی بیشتری از «خود جسمانی» و «خودروانی» بدست می‌آورد و انتظارات تازه‌ای از والدین، مربیان، آشنایان و افراد بیگانه در او بوجود می‌آید.

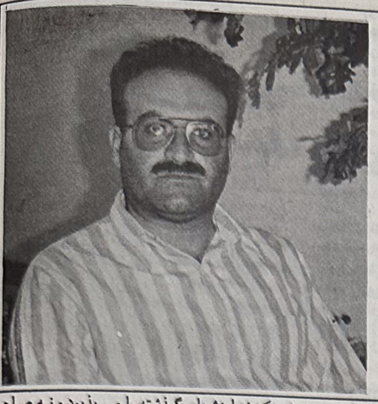


نوجوان در تمامی ابعاد وجودی خود، این اطلاعات و انتظارات را محک می‌زند و به ارزیابیهای مکرر می‌کشاند تا راه خویش را باز جوید. نوجوانان با توجه به پیشینهٔ روانی - اجتماعی خویش و رفتار فعلی اطرافیان، واکنشهای متفاوتی در برابر بحران هویت نشان می‌دهند. برخی بطور فعال و موفقیت‌آمیز در برابر بحران هویت واکنش نشان می‌دهند. نمونه عینی چنین واکنشی، نوجوانی مهربانی است که با پوشیدن روپوش سفید پرستاری بطور داوطلبانه به پرستاری از بیماران، در بیمارستان می‌پردازد.

برخی دیگر از نوجوانان برخورد با بحران هویت را به وقت دیگری در آینده موکول می‌کنند، لیکن حالت اضطراب ناشی از ناتوانی در پاسخگوئی به انتظارات والدین، همسالان، معلمان و ... را با خود دارند. این دسته از نوجوانان بطور پیوسته با والدین خود درگیری دارند و معمولاً در برابر قوانین اجتماعی ناسازگاری و خشونت از خود نشان می‌دهند. گروهی دیگر از نوجوانان بدون هیچ مقاومتی تمام ارزشهای والدین و افراد ذی نفوذ دور و بر خود را می‌پذیرند و فکر می‌کنند که در واقع آنان بهتر از خود او می‌توانند درباره‌اش تصمیم‌گیری کنند. این نوع واکنش تسلیم‌جویانه، ایجاد وابستگی و نیاز شدید به دیگران را در این افراد باعث می‌شود و آنان را بصورت بردگان خالی از فکر درمی‌آورد که به هر سیستم غلط اجتماعی تن می‌دهند تا از آنان مثل یک برده کار بکشد.

سرانجام دسته دیگر از نوجوانان چنان رفتار می‌کنند که گوئی اصلاً مسئله‌ای به نام بلوغ ندارند. بی‌توجهی به اولیاء و ارزشهای اجتماعی و فقدان صمیمت در ارتباط با دیگران از جمله ویژگیهای بارز این گروه از نوجوانان است.

جنبه دیگر رشد هویت در نوجوان در حیطه رشد فرهنگی و «کسب هویت بینشی و ایدئولوژیک» تبلور می‌یابد. هویت فرهنگی یک جزء مهم از هویت عمومی نوجوان است. روان نوجوان، روانی عقیدتی است که در جستجوی وحدت بخشیدن به ایده‌ها و عقاید مختلف است. نوجوان در پی ایده‌آلهای خانوادگی، اجتماعی، فلسفی و مذهب است و این ایده‌آلها را با نهادهایی که در محیط اطراف خود و در اجتماع می‌بیند مقایسه می‌کند. بنابراین هنگامی که نوجوان قادر به یافتن ارزشهای پایدار و مثبت در خانواده و فرهنگ خود نیست و ایده‌آلهای منسجم و قابل قبولی به او ارائه نمی‌شود، دچار از هم‌پاشیدگی هویت می‌گردد و چنان به پراکندگی هویت دچار می‌شود که نه ارزشهای گذشته را می‌پذیرد و نه صاحب ارزشهای جدید می‌شود که بتواند به کمک آنها طرحی برای آینده خود بریزد. شرایط فرهنگی در دوره نوجوانی وگروههای اجتماعی که نوجوان با آنها همانندسازی می‌کند دارای اهمیت زیادی است. استرسها و تحولات سریع اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فن‌آوری نیز ممکن است به شکل‌گیری احساس هویت آسیب رساند و یا سبب تزلزل در نگرشها و ارزشهای گذشته شده و به صورت تعارض بین نوجوان و ارزشهای اجتماعی بزرگسالان بروز کند.



ایدئولوژی برای نوجوان موضوعی است که تصویر روشنی از احساس هویت فردی و جمعی فراهم می‌کند. هویت ایدئولوژیک به معنای پذیرش مجموعه‌ای از ارزشهاست که بصورت برداشتهای مذهبی، فلسفی، علمی و اجتماعی نمودار می‌گردد. هرگاه عدم اعتماد به یک سیستم اجتماعی گسترش یابد و ایده‌آلهای متناقضی به نوجوان عرضه شود، در بین نوجوانان نوعی هرج و مرج و بی‌احترامی نسبت به طبقات حاکم پدیدار می‌شود که در ادامه پی‌آمدهای ناگواری به دنبال خواهد داشت.

در هر حال یک جامعه سالم باید فلسفه زندگی همه جانبه را به نوجوان عرضه کند و این فلسفه زندگی شامل نظام ارزشی سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، معنای زندگی، اخلاق و ... باشد و آنچنان سامانده، فراگیر، مناسب، مستدل و معتدل باشد که به پرسشهای نوجوانان و ایده‌آلهایی که آنان در جستجویش هستند پاسخ گوید.

****

احضار مدیرمسئول نسیم‌جنوب به دادگاه، با کدامین دلیل و منطق؟!

● علیکرم نیرم- بندر گناوه

در شماره ۷ نسیم جنوب تیتری که حکایت از شکایت ناحیه انتظامی بوشهر از مدیر مسئول نسیم جنوب و بدنبال آن احضار وی به دادگاه را داشت، جلب توجه می‌کرد. وقتی تیتر مذکور را مشاهده نمودم. به متن اصلی رجوع نمودم تا از اصل ماجرا مطلع گردم. با مطالعه متن متوجه شدم که قضیه مربوط به چاپ مطلبی است که در تاریخ ۱۸ خرداد ماه ۱۳۷۷ در پیش شماره چهاردهم آن نشریه به چاپ رسیده است. ابتدا مطلب آن دانش‌آموز عزیز را در ذهن تداعی نمودم، موضوع خاصی که حکایت از تشویش اذهان عمومی داشته باشد به یاد نیاوردم. به منظور اطمینان بیشتر به آرشیو روزنامه‌هایم مراجعه نمودم و آن متن را چندین بار مطالعهٔ مجدد نمودم اما هیچ یک از موارد مدعی شده توسط ناحیه انتظامی را در آن ندیدم.

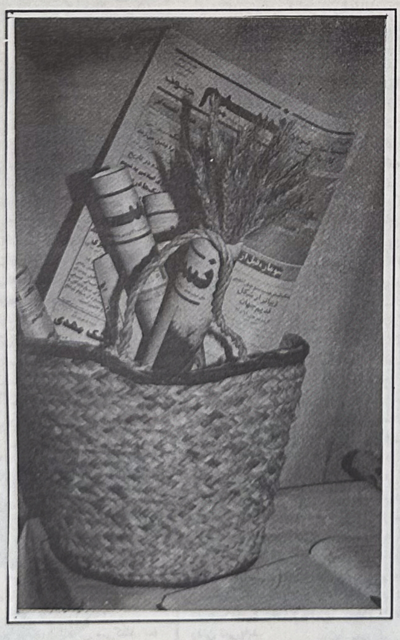
بی‌شک حماسه آفرینی ملت غیور و قهرمان در ۲ خرداد ماه ۱۳۷۶ را فراموش نکرده و نمی‌کنیم. حماسه‌ای که باعث صلابت و اقتدار نظام مقدس جمهوری اسلامی گردید. نگاهها به آن حماسهٔ بزرگ و بیادماندنی متفاوتند و هر کس وگروهی از منظر خاص خود آن حماسهٔ شکوهمند را تعبیر و تفسیر می‌کند، اما جالب اینجا است که بدون شک همه این دیدگاهها به یک مرز مشترک می‌رسند. و بی‌تردید برنامه‌های رئیس‌جمهور محترم در هنگامهٔ انتخابات نقطه مشترک همه این نگاهها است. برنامه‌های کلیدی رئیس‌جمهور محترم یعنی ایجاد جامعه مدنی، قانون‌گرائی و عدالت اجتماعی نیز در یک نقطه مهم تجلی می‌یابند که آن نقطه خونبهای هزاران عزیز ازدست رفته و سند افتخار نظام جمهور اسلامی ایران است و آن چیزی نیست جز قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران. همان سند مقدسی که رئیس‌جمهور محترم نیز اجرای کامل برنامه‌هایش را منوط به پایبندی همگان به آن و اجرای دقیق همهٔ اصول و فصول آن می‌داند. مطبوعات نیز یکی از ارکان اصلی یک جامعهٔ متمدن و پویا هستند و می‌توانند نقش کلیدی وکارساز را در پیشرفت و توسعه جامعه برعهده‌گیرند. در زیر مجموعه آن برنامه‌های کلیدی، شعارهای جدید نیز مطرح گردید که یکی از آنها «دولت پاسخگو» می‌باشد. بدون شک لازمهٔ پاسخگو بودن، پرسشگری است و آنگاه است که باب جدیدی باز می‌شود بنام نقد و نقدپذیری. با کمی تأمل و دقت پیوستگی همه این موارد به یکدیگر و تشکیل مجموعه‌ای که از زیرمجموعه‌های مکمل شکل گرفته هویدا می‌گردد. همه میدانیم که جامعه پویا و به سوی پیشرفت جامعه‌ای است که در آن نقد و نقد پذیری پاس داشته شود و جامعه بدون نقد جامعه‌ای است بسان مردابی که این حیاتی‌ترین مایع حیات را به محل ممات تبدیل می‌کند. از همه این موارد که بگذریم در قانون اساسی جمهوری اسلامی نیز حدود نقد مشخص گردیده است یعنی تا آنجائیکه امنیت ملی خدشه‌دار نگردد و به مبانی اسلام خدشه وارد نگردد.

بنابراین جای بسی تأسف است که ارگان یا نهاد یا قوه‌ای نقد شدن خود را خدشه‌دار شدن مبانی اسلام تلقی نماید. بدون شک نسیم‌جنوب نیز مولود دوم خرداد ماه ۱۳۷۶ است، و این نشریه وزین که مایه امیدواری جوانان این مرز و بوم می‌باشد نیز سخت خود را پایبند قانون می‌داند و صد البته بیان‌کنندهٔ محرومیتها، تبعیضها، ضعفها، قوتها و مشکلات فراوانی که در این استان محروم شده وجود دارند، می‌باشد. جا دارد که کمی منصفانه‌تر به قضیه بنگریم و بجای بکار بردن القابی ناپسند برای این نشریه وزین سعی نکینم آن را غیرخودی معرفی کنیم و فضای موجود را پاس بداریم و به گردانندگان این نشریه و دیگر نشریات استان دلگرمی بدهیم تا راهی راکه به درستی انتخاب نموده‌اند به سلامت ادامه دهند. مقدمه‌ای که ذکر شد از این بابت بود که توجه مسئولان محترم را به ذکر نکاتی جلب می‌نمایم.

آقایان محترم و بزرگوار مسئول در تمامی بخشهای اداری استان بوشهر همگی واقفید که خدمتگزار ملت بزرگ ایران هستید خاصه مردم غیور و سلحشور استان بوشهر، بنابراین اگر واقعاً خدمتگزارید چرا نقد را پاس نداریم و یا خود را تافته‌ای جدا بافته فرض نمائیم و حال آنکه قانون اساسی جمهوری اسلامی همه را در برابر خداوند بزرگ و ملت مسئول می‌داند. مسئولان محترم چه آنهائی که بومی هستید و چه آنها که غیربومی هستید و افتخار خدمتگزاری به این مردم غیور نصیبتان گردیده است به خوبی واقفید که عقب‌ماندگی کشور ما ریشهٔ تاریخی دارد و سالها در زیر یوغ استعمار و استثمار نتوانسته آنگونه که باید رشد نماید و خاصه استان بوشهر که یکی از دلایل عقب‌ماندگی آن از دیگر استانها نیز ریشه در تاریخی مختص به خود دارد. سیستم فئودالیته حاکم بر استان بوشهر در قبل از انقلاب ما را مردمی قانع ساخته و فئودالی قبل از انقلاب نبود امروز استان ما یکی از غنی‌ترین و بهره‌مندترین استهانهای کشور بود اما افسوس و صد افسوس که سرمایه‌های ما را بهر دیگران می‌برند و خود بی‌بهره‌ایم.

برادران بزرگوار و محترم نیروی انتظامی، در این که آن نهاد مقدس مولود انقلاب اسلامی ایران است شکی نیست و در اخلاص بخش اعظمی از نیروهایش نیز شکی روا نیست اما آیا این به معنای آن است که آن مجموعه از هر اشکالی مبرا است؟ امروز سرقت در استان بوشهر به عنوان شغلی برای برخی افراد ... ... تبدیل گردیده است که البته گرچه ریشه در محرومیت نیز دارد اما برخی اعتقاد دارند که فراوانی آن به عملکرد ضعیف آن نیرو مربوط می‌شود که البته دراین خصوص باید بحث نمود و یا مواردی دیگری. حال اگر قرار باشد این موارد به نقد کشیده شوند و به‌جای پاسخ مستدل و منطقی به آنها سردبیر هفته‌نامه‌های استان را به دادگاه بکشانیم بدیهی است که خواسته یا ناخواسته فضای موجود را به سمت محدودیت‌گرائی و خفقان سوق می‌دهیم. آیا بهتر نبود که شما عزیزان نیروی انتظامی بجای شکایت از هفته نامه وزین نسیم‌جنوب به دادگاه، پاسخی مستدل و منطقی به نامه آن دانش‌آموز می‌دادید تا هم به قول شما اذهان مشوش شده روشن شود و هم بر ابهامات بیشتر خصوصاً در نزد جوانان افزوده نشود.

یکبار دیگر توجه مسئولان محترم نیروی انتظامی را به بخش پایانی نامهٔ آن دانش‌آموز محترم جلب می‌کنم: «... یگان می‌خواهد با این کارها بگوید که این دستور رئیس‌جمهور منتخب جوانان است و می‌خواهند آقای خاتمی را در ذهن جوانان خراب کنند، در حالیکه این ذهنیت کاملاً اشتباه است و مسئولین محترم این نهاد باید سعی کنند این سوء تفاهم را ازبین ببرند و جامعه را به سوی یکپارچه شدن هدایت کنند».



با کمی دقت و تأمل پی می‌بریم که نگارنده محترم به نفع آن یگان قلم زده تا به ضرر آن. چون ذهنیت ذکر شده را که بُعدی تقریباً ملی داشته است کاملاً مردود دانسته است. در هر صورت توجه آن مسئولان محترم را به گفتگوی تلفنی رئیس‌جمهور محترم جلب می‌کنم، وقتی یکی از اعضای این ملت به رئیس‌جمهور محترم گفت شما مماشات می‌کنید و در مقابل مخالفان کوتاه می‌آئید، رئیس‌جمهور با استدلال و منطق به وی پاسخ گفت و هرگز به وی نگفت که: شما اذهان مردم را مشوش کردی و تهمت و افترا زدی و جالب توجه این بود که این مکالمه از فراگیرترین رسانه ملی نیز پخش گردید. پس دیدیم که امکان گفت و شنود و نقد و نقدپذیری در نزد عالیترین مقام اجرائی کشور به بهترین وجه ممکن موجود است ما هم یاد بگیریم که در مقابل نقدها وگفته‌ها با استدلال و منطق برخورد کنیم نه با احضار سردبیران به دادگاه.

در پایان برای تمامی دست‌اندرکاران نشریه نسیم‌جنوب آرزوی سعادت و سلامت دارم و امیدوارم که در سایه الطاف الهی از هر گزندی بدور باشند و از آنان استدعا دارم راهی را که انتخاب نموده‌اید که چیزی جز آگاه ساختن جامعه نیست با جدیت ادامه دهید و از ناملایمات احتمالی نیز دلسرد نگردید.

دیگر تو نیستی که بگوئی

به یاد نزار قبانی، شاعر بزرگ انقلابی عرب

● یعقوب پورنجف - عضو هئیت علمی دانشگاه آزاد اسلامی بوشهر

یادآوری

از نزار قبانی شاعر بزرگ انقلابی عرب (سوری) سخن فراوان گفته شده و ترجمه‌های زیادی منتشر شده است مخصوصاً پس از مرگ او که توجه جهانیان را به غیبت یک شاعر بزرگ معطوف داشت. با این همه ترجمه‌ای که جناب یعقوب پورنجف عرضه داده و برای نشریه نسیم‌جنوب فرستاده است از بسیاری جهات از ترجمه‌های قبلی برتر است. توفیق و ادامهٔ همکاری این دوست خردمند را همیشه طالبیم. «م.آ»

دیگر تو نیستی که بگوئی
آه ای «نزار»
فریاد شعر تو، این جاودانه‌ها
از پشت پرده‌های قرون گذشته نیز
بر گوشم آشناست.
من در نگاه تو، این واژه‌های پاک
شهد تعهد مردانه دیده‌ام...
آه ای نزار!
اینک دریغ و درد، اینک افسوس و آه!!
دیگر تو نیستی که بگوئی به شعر خویش
باید چگونه زیست؟
باید چگونه ماند؟
باید چگونه رفت؟؟...

نزار قبانی (۱۹۸۸-۱۹۲۳ م) اهل سوریه است. او نخست شاعری غزلسرا بود بطوری که به او «شاعر زن و شراب» لقب داده بودند. اما بعد از شکست اعراب از اسرائیل در ۱۹۶۷ قبّانی به شاعری سیاسی و مبارز تبدیل شد، و با همان شور و احساسات گذشته اشعاری انقلابی و کوبنده سرود. او را در غزل به عُمربن‌ابی ربیعه، شاعر عصر اموی، مانند دانسته‌اند.

نزار قبّانی، منظومه عشق و طغیان:

نزار قبّانی در سال ۱۹۴۵ میلادی، از دانشگاه سوریه، در رشته حقوق فارغ‌التحصیل شد، آنگاه در وزارت امور خارجه سوریه به کار پرداخت و در سفارت سوریه، در بیروت و قاهره و لندن و پکن و مادرید کار می‌کرد. سپس از این شغل کناره گرفت و مؤسسه‌ای انتشاراتی در بیروت تأسیس کرد. قبّانی، مجموعه شعرهای متعددی منتشر ساخته که انتشار نخستین آنها «قالت‌لی‌السمراء» (زن گندمگون به من گفت)، در سال ۱۹۴۴ بود. شکست اعراب از اسرائیل در سال ۱۹۶۷ م، نه تنها در شعر عربی بلکه در همه ادبیات عرب مبدأ تحول مهمی شد، همچنان که در جنبه‌های مختلف حیات اجتماعی و سیاسی جهان عرب دگرگونی پدید آورد.

ویژگیهای ممتاز و منحصر به فرد شعر قبّانی را، دوست و دشمن، کلاسیک و نوپرداز، مُفسّر و منتقد اعتراف کرده‌اند.

او در طول عمر ۷۵ ساله‌اش، قدرت و صلابت خود را در شعر به رخ همگان کشید، و تا واپسین روزهای زندگی، دست از سرودن، شعرهای انقلابی برنداشت.

مدتی است که از وفات این شاعر بزرگ می‌گذرد و ما برای پاسداشت مقام این شاعر بزرگ جهانی و آشنائی بیشتر شما خوانندگان گرامی، فصلهائی از زندگی او را ورق می‌زنیم.

اشعار وی به چند زبان از جمله، انگلیسی، فرانسوی و روسی، ترجمه شده است، و بررسیهای علمی و رساله‌های دانشگاهی متعددی در مناطق مختلف جهان، دربارهٔ حیات این شاعر، افکار و اشعار او نگاشته شده است.

نزار قبانی، شاعر نوپرداز معاصر عرب:

نزار قبانی، یکی از مشهورترین شاعران نوپرداز معاصر عرب است. او از پرکارترین ادیبان عرب و نماینده یگانهٔ شعر معاصر عربی در معنای واقعی شعر است. شاعران دیگر، جز یکی دو نفر، همهٔ زندگیشان شعر نیست و شاید بتوان ادعا کرد این فقط نزار است که همه هستی‌اش در شعر خلاصه می‌شود و شاعری به تمام معنی است. با تمام آشفتگیها و شوریدگیهای یک شاعر عاشق تا شاعری که زیبائیهای هستی را در هر جا که باشد می‌پرستد و از زشتیها در هر مکانی که باشد ملول می‌گردد. برای مبارزه از هر مرام و مسلکی که باشد، سرود و مرثیه ساز می‌کند.

شعر او، سراسر، تصویرهائی زیبا و بکراست، آنچنان که می‌توان گفت شعر او در ادب عرب فصلی تازه و دیگرگونه است، آنچنان که گروه کثیری نمی‌توانند او را برتابند، شعر غنائی او را کوته‌نظران تکفیر میکنند در حالیکه اشعار و غزلیات سنتی را که چیزی جز مسائل فیزیکی عشق نیست، تقدیس می‌نمایند، چرا که جدا شدن از حافظهٔ ارثی برایشان ناگوار است و برخوردشان با شعر برخوردی نادرست است. قبانی، چه در اشعار قبل از جنگش (ژوئن ۱۹۶۷م) و چه در اشعار بعد از جنگ، شاعری ناتورالیست می‌باشد، زبان و بیان او در همهٔ اشعارش بیانی عاطفی و غریزی است.

اسلوب و روش قبانی در انتخاب کلمات:

روش او در انتخاب کلمات واژه‌ها، همراه با شجاعت است، چرا که او واژه‌های متداول در زبان عامیانه را در شعر می‌آورد و طوری آنها را بکار می‌گیرد و بار عاطفی و معنائی بر آنها می‌نهد که جای هیچ بحثی را باقی نمی‌گذارد.

نزار قبانی و شعر سیاسی:

پس از جنگ ۱۹۶۷ و شکست اعراب، نزار به عنوان شاعر سیاسی نیز وارد میدان شد. اما مخالفان، او را به باد ناسزا گرفتند چون



مدعی بودند شاعر غنائی نمی‌تواند مبارز و انقلابی باشد.

نزار از ان پس همواره مسئله فلسطین را به عنوان بزرگترین درد عرب و انسانیت در برابر داشت و همچنین از پیوند امریکا و اسرائیل غافل نبود.

در پایان قسمتهائی از قصیدهٔ زیبای نزار قبانی را که چند سال پیش و قبل از مرگ او در تونس در جشنوارهٔ پنجاهمین سال تأسیس دانشگاه تونس خوانده است می‌آوریم:

یا تونس الخضراء

شعر از کجا بیاید، هرگاه روز ما بازداشت
و شب ما ترور و تهدید است.
انگشتان و عطر حروف ما را به سرقت برده‌اند
پس نویسندگان با چه چیزی، بنویسند؟
حکومت، مأمور پلیسی است که مخفیانه تعقیب میکند
و بوی نان ما، بازجوئی است...
ای تونس سرسبز ... این جهانی است
که، بی‌مایگان و کلاه برادران در آن ثروتمند می‌شوند
از خلیج تا اقیانوس قبیله‌های فراوانند
که بی‌فکر و ادب، سرمست جهل خویشند.
در روزگار نفت ... شاعر در پی جامه‌ای است
در حالیکه قحبگان، جامه ابریشم می‌پوشند.
ای تونس سرسبز، جام من تلخ است.
آیا در شکست هم، جامها به سلامتی نوشیده می‌شود؟!
نقشهٔ بزرگ وطن، رسوائی است.
و سراسر موانع، مراکز سازمانهای امنیت، و سگان است.
جهان عرب... یاگوسفندی است که ذبح می‌شود
و یا حاکمی، قصاب است.
جهان عرب، شمشیرش را به گرو داده،
و حکایت شرف والا، سرابی بیش نیست.
جهان عرب، نفتش را در خصیتینش سرازیر می‌کند
و می‌گوید... خدا بزرگ است.

***

جهان عرب و نفت و نزار قبانی:

در دورانی که جهان عرب غرق در لذات جسمی خویش است و نفت تنها توانسته است غرایز شیوخ عرب را قدری، التیام دهد، شکی هم نیست که (مسأله فلسطین) می‌تواند مزاحم حضرات شیوخ باشد، به همین جهت است که حکومتهای مرتجع منطقه سعی دارند هر چه زودتر این مسئله برای همیشه خاموش شود تا آنها به کارشان بپردازند.

دوری کن از شنیدن کلامی
از سخنان عرب
سخنانشان، پوچ و خالی
و شمشیری کُند و چوبین است
زنهار از خواندن متنی
از کلام عرب
که همه حرفها، صرف
و نحو است و ادب

منابع و مآخذ:
۱- مختارات من الشعر العربی- مصطفی بدوی - بیروت / ۲- نزار قبانی: قصتی مع‌الشعر - بیروت ۱۹۷۳ ص ۱۶۸-۱۶۹- یوسفی - بکار / ۳- قصیدهٔ «تونس الخضراء» که در جشنواره پنجاهمین سال تأسیس دانشگاه تونس سروده است. / ۴- شوقی ضیف: الادب المعاصر فی مصر - قاهره - الطبع السادس / ۵- شفیعی کوکنی، محمدرضا: شعر معاصر عرب، انتشارات توس، ۱۳۵۹. / ۶- حدیث حریّت - محمد صحتی سردرودی - سال ۷۳ - تهران

****

وحدت شعر و شاعر

✍ عباد بوشهری

در شماره پنجم نشریهٔ گرامی نسیم‌جنوب نقدی چاپ شده بود بر مطلبی تحت عنوان «نگاهی گذرا به شعرهای نسیم‌جنوب». نگارنده - به حکم تکلیف - برای روشن شدن بعضی از قضایا، مطالبی، فهرست‌وار متذکر می‌شوم. قبل از پرداختن به اصل موضوع لازم به یادآوری است که:

هر چند شعر را نمی‌توان در چهارچوبی محدود کرد، قدما، اما، تعریفی که از شعر داشتند این بود: «شعر کلامی است موزون، مقفی، متساوی، مختصر، لطیف و خیال‌انگیز». و در نظر کسانی مثل شمس قیس رازی، لوازم اکتسابی شاعری عبارت بودند از: تسلط به زبان، آشنائی به گفتهٔ دیگران، داشتن اطلاعات عمومی، دانستن به قواعد و صنایع شعری. (المعجم فی معاییر اشعار العجم)

چنین تعریف و نظری سبب آن شد که چیزهایی نوشته آید و آنها را شعر بدانند، مثل

«مقدار شب از روز فزون بود و بدل شد
ناقص همه این را شد و زائد همه آن را»
یا «آهوی آتشین را چون برّه در برافتد
کافور خشک گردد با مشک تر برابر»

و هزاران نمونه دیگر از اینگونه که در دوره‌های پیش گفته شده‌اند، یا اکنون گفته می‌شوند، همه، - به قول دکتر محمود هومن - «نه - شعر»اند. زیرا، خواننده با دقت فراوان و نگاه کردن به این کتاب و آن کتاب، تازه پی می‌برد که مراد شاعر این است که بگوید: «بهار آمد» و پیدا است چنین کشفی برای کاشف پشیمانی و رنجیدگی خواهد داشت. نیز کسانی - مثل مولانا جلال الدین - با آن همه ژرفا و طراوت درون، می‌دیدند چنین ظرف و چهارچوب گنجایش حرفهایشان را ندارد:

«قافیه اندیشم و دلدار من
گویدم مندیش جز دیدار من»
یا: «قافیه و مغلطه راگو همه سیلاب ببر
پوست بود پوست بود در خور مغز شعرا»
یا: «قافیه و مغلطه راگو همگی باد ببر
مفتعلن مفتعلن مفتعلن کشت مرا»

شکستن این محدودیت قراردادی و رهائی از آن سبب تعریف دیگر از شعر شد. قلندر سینه‌چاک شیراز فرماید:

«بیا و حال اهل درد بشنو
به لفظ اندک و معنای بسیار»

پس، شعر بیان «حال اهل درد» است، و به همین علت باید به «لفظ اندک» و «معنای بسیار» گفته شود. لازم شمردن کوتاه سخن گفتن از دو نظر شایان اهمیت است: الف - برای در کار آوردن نیروی خیال شنونده یا خوانندهٔ شعر، تا اینکه او نیز از میان هزاران گونه تصور ممکن در زمینهٔ یک مفهوم، بتواند آن تصور (یا تصورات) را که با توانائی‌های فهم او مناسب‌تر است، آزادانه برگزیند. ب - برای پنهان نگاهداشتن درد، زیرا شاعران دیگر نیز گفته‌اند:

«بگذار که پنهان بود این راز جگر سوز
انگار که گفتیم و دلی چند شکستیم»

و بیان درد برای برانگیختن حس دلسوزی نیست، زیرا این کار، گدائی است، و شاعر، بخشندهٔ بزرگواری است که می‌خواهد سخنی با ما بگوید، و ما را با غم عشق آشنا کند و حال درد دوری را به ما گزارش دهد. پس عرصهٔ شعر، دامنهٔ گسترده‌ای یافت و ژرفاهای نامکشوف. نیما - ابراندیشمند شعر - که آمد و راه را، پس از تجربه‌ها و خون دل خوردنها، نشان داد، می‌توان گفت: «شعر، گره‌خوردگی اندیشه و عاطفه است در زبانی آهنگین و موجز». (سخن درباره شعر خیلی بیشتر از اینهاست که می‌توان به کتابهای بزرگان در این زمینه مراجعه کرد.)

باری، با معیاری که از شعر داشتم، خواندن شعرهای چاپ شده در نشریه (تا پیش شماره ۱۱) سبب نوشتن «نگاهی گذرا بر شعرهای نسیم‌جنوب» شد.

نقدی راکه یکی از عزیزان در شماره نشریه بر این مطلب نوشته بودند، خواندم، که ناگزیر به جوابگویی نکاتی شدم که ایشان تذکر داده بودند. ایشان نوشته بودند:

۱- «تنها شعرهایی مورد قبول نویسنده هستند و آنها را شعر می‌داند که با امضای بزرگان باشد وگرنه ...» اگر این هم‌ولایت عزیز بر «نگاهی گذرا بر شعرهای نسیم‌جنوب» نگاهی گذرا نکرده و به دقت آن را خوانده در می‌یابند که در این مطلب از شخص اسم برده نشده فقط عناوین شعرها نوشته شده و شعر جدای از نام شاعر مورد بررسی قرار گرفته فقط در یکی دو مورد اسم شاعر آمده که آن هم دلیل روشن دارد. هنرمند پس از سالها کار و تلاش به جایی می‌رسد که با هنرش یکی می‌شود یعنی هنرمند و هنر به وحدت می‌رسند. مثلاً شاملو و شعرهایش: «شاملو» یعنی «شبانه‌ها» «شبانه‌ها» یعنی «آیدا»، «آیدا» یعنی «شاملو»، «شاملو» یعنی «پریا»، ... یا فروغ و شعرهایش: «فروغ» یعنی «آیه‌های زمینی»، «آیه‌های زمینی» یعنی «تولدی دیگر»، «تولدی دیگر» یعنی «فروغ» و «فروغ» یعنی «ایمان بیاوریم...» یا شاعر بزرگوار دیار خودمان آتشی و شعرهایش: «آتشی» یعنی «ظهور» - عبدوی جط - «عبدوی جط» - «عبدوی جط» یعنی «نقشهایی بر سفال»، «نقشهایی بر سفال» یعنی «آتشی»، «آتشی» یعنی «آواز خاک» و ... . در وحدت - پیدا است که - دوئیت نیست. اسم شعر یعنی اسم شاعر و اسم شاعر یعنی اسم شعر ... و از اینرو است که در یکی دو جا اسم شاعران آمده، آن هم نه برای اثبات حقانیت شعر، چون شعر است که شاعر را می‌شناساند. اگر نقد نویس عزیز توجه داشته بودند می‌دیدند تنها شعرهای شعرای بزرگ معاصر مُهر قبولی نخورده‌اند بلکه برای هر شعری که «شعر» بوده جایی به چشم و به دل گشوده است.

۲- «نویسنده بطور کلی شعر جوان را نادیده می‌گیرد و هر ...» مگر نه این است که انسان اول موجودیت چیزی را قبول می‌کند و بعد درباره‌اش می‌نویسد (یا می‌گوید)؟ و نوشتن «نگاهی گذرا بر شعرهای نسیم‌جنوب» خود گواه آن است که نویسنده آن شعرها را دیده و بعد درباره‌شان نوشته اگر غیر از این بود و آنها را نادیده می‌گرفت، چیزی درباره‌شان نمی‌نوشت.

۳- «به درستی نمی‌توان دانست چه تعابیری را می‌توان بکار برد که نویسندهٔ محترم آنها را تعابیر تکراری نداند. این است که جوانان مستعد ما غالباً به واسطهٔ این گرد وخاک کردن مدعیان نقد، سرگشته و حیران شده‌اند، گمان می‌برند شعری باید بنویسند که ربطی با ادب کهن و حتی اشعار نیما، شاملو، فروغ و اخوان نداشته باشد...» تعبیری که یک شاعر می‌آورد اگر شاعر دومی عین آنرا بیاورد و همینطور سومی و چهارمی و ... ، پرواضح است که تکراری می‌شود و تعابیری که در «نگاهی گذرا...» بعنوان تعابیری تکراری آمدهٔ است، همگی تکراری هستند وگناه تکراری بودن آنها هم به گردن شاعران است نه نویسنده مطلب. وگفتن چنین حرفها هم نباید باعث سرگشتگی و حیرانی «جوانان مستعد» شود بلکه باید پند گیرند و به فکر چاره افتند. اینکه بزرگان خواندن ادب کهن و شعر پیشکسوتان را تأکید می‌کنند نه برای آن است که تعابیر و مضامینی راکه آنها آورده‌اند، بار دیگر تکرار شود، بلکه برای آن است که آنها را «پله‌هایی» بدانند و از آنها بالا روند. یعنی مثلاً سلامت زبان «رودکی» را بدانند و از این «پله» بالا روند تا مثلاً به «مولوی» برسند، ژرفهای «مولوی» را کشف کنند و باز از این «پله» بالا روند تا مثلاً به «حافظ» برسند. طراوت زبان «حافظ» را دریابند و باز هم از این «پله» بالا روند تا به «نیما» برسند. نوطلبی‌های «نیما» را دیده، باز هم بالا روند... یعنی طراوتها، نوآوریها و گرایشهای ژرف گذشتگان را کشف کنند تا بتوانند «طرحی نو دراندازند» چرا که «نو را حلاوتی دگر است» و اگر جز این بود شعر ایران هنوز در «دورهٔ بازگشت» در جا می‌زد.

۴- «در جای جای نوشته، نویسنده بر بعضی از شعرها ایراداتی گرفته است ...» که خود اذعان دارند: «البته این امری طبیعی است که شعرای جوان چون در ابتدای راه پرپیچ و خم شعر و شاعری هستند حتماً نواقص و معایبی نیز دارند ... اما ... ترکیب «بغض خیس» نه تنها نابجا نیست بلکه ...» ببین! برادرا بی‌زحمت نگاهی به شعر «آن همه زخم، آن همه اشک» که در کنار نقد شما در شماره پنجم نشریه چاپ شده نگاهی بیندازید. مصرع سوم و چهارم چنین آمده: «و عقیق سرخ زخم، چون مدالی / سینه‌اش را آذین می‌بست». در زبان فارسی - شاید زبان دیگری هم - هر واژه ظرفیت و بار مخصوصی به خود را دارد و گاهی واژه‌ای حالت واژهٔ دیگر را در خود دارد و در ترکیب احتیاجی به آوردن واژه دوم نیست مثلاً درست است که «عقیق» به رنگهای مختلف یافت می‌شود اما در ترکیب با «زخم»، خود واژه «زخم» رنگ عقیق را مشخص می‌کند یعنی از ترکیب «عقیق زخم» معلوم می‌شود که رنگ عقیق در این ترکیب باید «سرخ» باشد. چون زخم به رنگ سبز یا قهوه‌ای یا ... نیست. پس در ترکیب «عقیق سرخ زخم» کلمهٔ «سرخ» زائد است. به همین دلیل شاعر سترگ دیارمان سالها پیش در شعر «ظهور» گفته: «بر سینه‌اش / هنوز / مدال عقیق زخم...» و پیداست که شعر «آن همه زخم، آن همه اشک» هنگام سرایش به «ظهور» نظر داشته و متأسفانه (بله متأسفانه) می‌بینید که این دو مصرع در شعر «آن همه زخم، آن همه اشک» تکراری است. «بغض خیس» هم که مورد نظر شماست از این دست است. به امید بیشترین موفقیت برای جوانان. والسلام

زیر بار دردها

● آذر منصوری‌فرد

در سلامی بی‌صدا در موج دریای سکوت
در نمازی بی‌ریا، با دردهایی در قنوت
در غروب آرزو، در عالم واماندگی
واژه عاشق شدن، خط خورده از این زندگی
مانده‌ام سنگ صبوری زیر بار دردها
زیر درد زرد بی‌پایان این شبگردها
زیر باران تشنگی زیباترین تفسیر شد
بی‌صدا دستان این زیباترین زنجیر شد
بال پرواز نگاهم در نگاهم آب خورد
شب رسید و آب هم در سینهٔ مهتاب مُرد

دو شعر کوتاه

● کوروش خواجوی - بندردیلم

(۱) لفتی به آب می‌زنی
لفتی به آسمان.
خورشید بانو،
لفتی درنگ کن.
من لحظه‌های بندریم را به تماشا نشسته‌ام.

(۲) از سنگ
تا دایره
یک خشم
از خشم
تا آئینه
کلام باران

دوئل

برای شاملو، به حرمت حضورش

● امید غضنفر

چهار
سه
دو
یک ...
برمی‌گردی پرشتاب
رو در رو
حریف تو مرگ است؟
ناگاه
از پیشتاب ناپیدا
گلوله‌یی به سوی تو می‌آید و
بر سینه‌ات
خال می‌کوبد
اما تو نمی‌میری
پس با تپانچهٔ بودن
شعری به سوی مرگ
شلیک می‌کنی!

□

باری!
بازندهٔ همیشه مرگ‌ست
در دوئل همیشه مرگ و
شاعر!



سفرنامه
باقر خودرو قباکلکیانی
به بوشهر

تصحیح: مهدی بازیار

اندر حکایت آنان که پس پرده‌اند.

روزی منو طلب کرد مرا که ورا نشان دهم اوضاع ماضیه و آنچه بر ما می‌رفت. گفتم: منو این میسور نباشد الا به عزایم و چله نشینی. گفت: هر چه را شیخ فرماید به انجام رسانم. پس او را گفتم رو اندازی و کاسه‌ای پر آب مهیا سازد. آن کرد که خواستم.

او را بر پای کاسه پُر آب بنشاندم و رو انداز را چون خیمه‌ای بر او بینداختم و اوراد می خواندم و اذکار، تا در آب آنچه که بر ما رفت و ما را رنج داد و جوانی از ما ستاند، ظاهر سازم. گفت: یا شیخ، هیچ در دیده نیاید الا آب، گفتم: یا منو، آنچه بر ما رفت بدان سهولت نبود که بدین سهولت در دیده آید. صبر می‌باید و تحمل. پس بار دگر ذکر کردم و منو را بر آن احوال مشاهد شد. گفتم: منو چه بینی؟

گفت: گردنکشان و قداره‌بندان و لاابالیان و یساول بدستان که هجوم آرند و قداره در هوا چرخانند و نعره زنند و رگ به گردن قوی داشته‌اند و چهره برافروخته‌اند و چشم درانیده‌اند.

گفتم: منو، دگر چه بینی؟

منو گفت: به سوقها روند و گذرها. اکنون به عده‌ای هجوم آرند.

گفتم: بر آنها نظر کن تا چه بینی؟

گفت: در چهره‌شان نور بینم. عشق بینم. دانائی بینم.

گفتم: باز چه بینی؟

گفت: گردنکشان با یساول (چماق) بر دانایان زنند و کتب از آنها باز ستانند و پاره کنند و لگد زنند و آنها را زندیق خوانند و کافر خوانند و تهمت زنند و دانایان به تعقل آن نکنند که آشوب برپا دارد. ولی یا شیخ چرا چنین باشد؟

گفتم: منو! فلک را عادت دیرینه‌ایست که با آزادگان دائم به کین است.

گفت: نالایقان چه خواهند؟

گفتم: آنها خواهند که نادانی فزونی گیرد. دانائی را لگدکوب گردانند و حُریّت مرده باشد و مال و مکنت هر چه باشد بهره را فقط مَحرمان باشد و بس. منو، دیگر چه بینی؟

گفت: یا شیخ آزاده‌ای را بینم که دانا بُوَد و خردمند، او را چندان بزدند که دستار بر زمین اوفتاد و چهره مکدر شد و دل بشکست و نالایقان را هیچ باک نَبْوَد از ارتکاب این شناعت. یاشیخ! بر این وسوسه حریص اوفتادم که بدانم اینان از کجا چون سگان درنده، سوی آزادگان کیش شوند.

گفتم: ای منو این رازی است سر به مُهر و هر کسی تاب این راز را ندارد. گفت: ای شیخ! هر چه بادا باد، باید که بر من مکشوف گردد.

گفتم: ای منو! این خط راست بگیر و برو.

منو آن کرد که من گفتم. گفتم: منو! حال چه بینی؟

گفت: پرده بالا رود به تأنی.

پس منو در آب می‌نگریست و پرده‌ای بالا می‌شد.

گفتم: منو! پرده بالا شد؟ گفت: آری پاهایش را بینم.

گفتم: باز می‌بین. گفت: تنه‌اش را بینم. گفتم: باز می‌بین.

گفت: پرده بالاتر شد و سینه هویدا گردید. گفتم: منو! حالا چه بینی؟ گفت: گردنش بینم.

ناگاه منو با شور و شوق و ذوق گفت: یا شیخ دیگر به انتها رسید عارضش هویدا خواهد گشتن و او را خواهم شناخت.

در همین دم کسی بر کتفم کوبیده گفت: بلند شین! بلند شین! چرا راه رو بند آوردین. یالا! پاشین، پاشین، ببینم، دورشید از اینجا. این بساط چیه پهن کردین؟

منو گفت: چشم سرکار! ببخشید! و بساط را جمع کردیم. منو گفت: آیا دیدن میسر گردد؟ گفتم: نِی، در لحظه موعود که تو را میّسر بود دیدن مسبب، همه چیز نقش بر آب شد.

نامه‌های رسیده به نسیم جنوب

خوموج ـ حسین احمدی / بوشهر ـ نقی فرح‌زاده / خوموج ـ ابراهیم عبدی / برازجان ـ حبیب جاسمی / دیر ـ مصطفی فخرائی / گناوه ـ رضا شریفی / دیلم ـ علی آزاده / بوشهر ـ سارا فرهادی / بندر ریگ ـ محمدجواد رمضانی / برازجان ـ حسین مقصودی / گناوه ـ مجیب / دیلم ـ عباس شعبانی / برازجان ـ کاووس کمالی‌نژاد / خورموج ـ احمدرضا وحیدیان‌فرد / دیر ـ عبدالله سلمانی / گناوه ـ جهانبخش عرب‌زاده / دیر ـ نامدار درویشی / بوشهر ـ فریبا بهرامی / گناوه ـ علی‌سینا محمدپور / بوشهر ـ لیلا احمدی / کنگان ـ بهرام مرادی / بوشهر ـ حسن غریبی / بوشهر ـ علی محمدی / دیلم ـ کمال دریائی / بندرریگ ـ مریم یزدانی / بوشهر ـ شهرام مرادی ـ حسن غریب‌زاده / شیراز ـ مهندس رضا آذین / خورموج ـ سیدمحمدرضا هاشمی‌زاده / دیر ـ ابوالقاسم فخرائی‌مطلق ـ

تعاونی مرزنشینان یا تعاونی فراموش‌شدگان

چند سال است که تعاونی‌ای به نام مرزنشینان جهت رفاه حال مردم شهر بوشهر با تلاش چند تن از شهروندان بوشهر و با حمایت استانداری تأسیس گردیده است و مردم محجوب و قانع بوشهری (با همراهی هموطنان مهاجر) به محض شنیدن این خبر مسرت‌بخش به امید دریافت کالاهای ضروری فشرده و پرازدحام برای پرداخت مبلغ ۱۰۰۰۰ ریال به ازاء هر نفر از اعضاء خانواده و دریافت فقط دفترچه ارزاق هجوم آوردند.

پس از گذشت مدتی آقایان مسئول تعاونی زحمت کشیده مقداری برنج توزیع نمودند و متعاقباً چای و روغن برای کسانی که برنج نگرفته‌اند و موردی هم توزیع کولر به گوش همشهریها رسید که آن هم برای عموم بجز افراد خاص شایعه بود. اگر کالائی توزیع می‌شود بایستی ترتیبی اتخاذ شود تا به اطلاع عموم اعضاء برسد. در صورتی که چنین نیست زیرا اعضا فراموش شده‌اند همانطور که اعضاء، تعاونی را فراموش کرده‌اند. با یک حساب سرانگشتی و به حساب آوردن متغیرهای جمعیت و مبلغ حق عضویت هر نفر می‌توان یک محاسبه تقریبی از حساب سرمایه تعاونی به نسبت جمعیت بوشهر انجام داد و همچنین سودی که به این سرمایه تعلق می‌گیرد. آیا آقایان تاکنون گزارش و ترازنامه‌ای از حسابداری خود به اطلاع عموم رسانده‌اند و یا حداقل عملکرد و فعالیت این چند سال خود را؟ شاید فعالیتهای پنهانی است مثلاً کمک به مستمندان عمارت ملک، هزار دستگاه، پانصد دستگاه و خیلی افراد مستمند دیگر و ما از آن بی‌اطلاعیم، البته اگر چنین باشد ثوابش برای آنان و سرمایه از مردم! عموم که از این کارها عقلشان به جائی بند نمی‌شود شاید خواص در این دست‌انداز عقلشان به جائی گیر کند. به هر حال در پایان از مسئولان دلسوز استانداری خواستار پیگیری گوشه‌ای از سرمایه مردم این شهر در تعاونی مذکور هستیم و از مسئولان تعاونی نیز انتظار جواب داریم.«ع.ش بوشهر»

شهریه دانشگاه آزاد یا مشکل بی‌علاج؟!

با عرض سلام و خسته نباشید خدمت سردبیر محترم هفته نامه نسیم‌جنوب. ضمن تبریک به جنابعالی و همکاران محترمتان در انتشار چنین نشریه وزین و مردمی، از خداوند منان آرزوی توفیق هر چه بیشتر شما را در راه رسالتتان خواستارم. از جنابعالی تقاضا دارم با چاپ درد دل ذیل و با عنوان بالا، صدای ما را به گوش مسئولین دانشگاه آزاد برسانید.

از مسئولین محترم تقاضا دارم به داد ما دانشجویان دانشگاه آزاد برسند. به راستی آیا کسی هست که بر کار دانشگاه آزاد نظارت کند؟ اینجانب دانشجوی ترم پنجم دانشگاه آزاد هستم و هر ترم هم مجبورم برای ثبت‌نام، کلی هزینه پرداخت کنم و متاسفانه هر ترم هم پرهزینه‌تر از ترم قبل. وقتی اعتراض می‌کنی می‌گویند شما که از وضعیت دانشگاه آزاد مطلع بودید؟ این ترم به ما گفته‌اند ۹۰۰۰۰۰ ریال به دانشگاه واریز کنیم که این هزینه به غیر از هزینه کتاب و ایاب و ذهاب و غیره می‌باشد. راستی شما می‌گوئید ما چه کنیم؟ ما که سرمایه‌ای برای کار در بازار نداریم، تنها راه‌کارمان و بیرون آمدن از بیکاری درس خواندن است که اگر درس هم از ما بگیرند ما چه کنیم؟ متأسفانه اگر دختر نبودم می‌رفتم کارگری. متأسفانه هر وقت اول ترم می‌شود یک درگیری توی خانه ما و تا آنجائیکه سراغ دارم در خانه اکثر همکلاسیها و بین اعضاء خانواده پیش می‌آید که چرا رفتی دانشگاه آزاد؟ چرا منتظر نشدی تا به دانشگاه دولتی بروی و از این حرفها. راستی گناه من چیست ؟ من که دو سال امتحان دانشگاه دولتی دادم و قبول نشدم، مجبور شدم به دانشگاه آزاد بروم نه برای مدرک گرفتن بلکه بخاطر راضی کردن خودم برای درس خواندن و علاقه‌ای که به درس خواندن داشتم. تا به حال چند دفعه تصمیم گرفتم که دانشگاه را رها کنم ولی باز ...، به مسئولین دانشگاه آزاد هم می‌گویم که لااقل هزینه را قسطی کنید ولی در جواب صد تا بهانه می‌آورند که نمی‌شود؟! لذا اینجانب از سوی دانشجویان دانشگاه آزاد، از مسئولین محترم خاضعانه تقاضا می‌کنم به این مشکل رسیدگی کنند و حداقل با قسطی کردن هزینه، ما را از سردرگمی نجات دهند تا ما هم بتوانیم بدون دغدغه به تحصیل ادامه دهیم. « یکی از دانشجویان دانشگاه آزاد بوشهر»

جوابیه اداره کل تعاون استان بوشهر

مدیریت محترم نشریه نسیم‌جنوب

احتراماً در پاسخ به مطلب به چاپ رسیده در شماره چهارم آن نشریه تحت عنوان «لنج خالی، صیاد خسته، مردم ناراضی» که مطالبی در ارتباط با این اداره کل از سوی خوشبو فرمانده یگان حفاظت از منابع آبزیان بوشهر و خانم مریم هاشمی عنوان شده است، خواهشمند است دستور فرمائید توضیحات زیر را در همان صفحه به چاپ برسانند:

۱ـ علیرغم اظهار فرمانده یگان حفاظت از منابع آبزیان، اداره کل تعاون استان بوشهر مسئولیتی در قیمت‌گذاری میگو بعهده نگرفته است

۲ ـ همچنین این اداره کل و تعاونیهای صیادی وابسته وظیفه‌ای در قبال توزیع و نقل و انتقال میگو ندارند.

۳ـ در استان بوشهر اداره‌ای بنام اداره تعاون صیادی وجود ندارد.

۴ـ شرکتهای تعاونی صیادی در سطح استان در ارتباط با میگو فقط وظیفه دریافت میگو از اعضاء تعاونی و تحویل آن به شرکتهای مجاز خریدار میگو را بعهده داشته و مسئولیتی در قبال خروج میگو از اسکله و توزیع ناصحیح آن در بازار و یا انتقال آن به اماکن غیرمجاز ندارند.

برق منطقه‌ای بوشهر و لاغیر
جوابیه اعتراض آمیز یکی از پرسنل شرکت توزیع نیروی برق بوشهر خطاب به این اداره

سردبیر محترم نشریه نسیم جنوب

ضمن عرض سلام و خسته نباشید خدمت شما و سایر همکاران محترم.

پس از خواندن جوابیه شرکت توزیع نیروی برق استان بوشهر در نشریه شماره ۷ مورخه یکشنبه ۸ شهریور بر آن شدم تا چند خطی را خطاب به مسئولان محترم شرکت توزیع برق بوشهر و جهت استحضار مردم شریف استان بوشهر در این خصوص بنویسم.

۱ـ در متن چاپ شده در شماره ۲ این نشریه به هیچ کس توهین نشده است و از مدیران بعنوان زحمتکشان یاد شده است. در جوابیه شرکت توزیع برق بوشهر ذکر نموده‌اید که انصاف رعایت نشده است، آیا انصاف این است که بیش از ۳۰ سال برق یک استان همواره در سرما و گرما دچار خاموشی بی‌حد و حصر شود؟! و صنعتگران برق نتوانند این مشکل اساسی را حل کنند؟! آیا انصاف این است که از شمال ایران بزرگ برق صادر شود، آنگاه استان بوشهر در خاموشی و انتظار برق نوبتی بسر ببرد؟

در مورد بند الف از ۱: برای مردم وسائل برقی سوخته، پرسنل برق استان بوشهر و تاسیسات برقی ناتوان برق بوشهر، مسئولان برق فارس سردمدارانند، چرا که به گفته بعضی از مدیران محترم برق فارس در برق منطقه‌ای فارس جز به منافع استان فارس به چیز دیگری توجه نشده است و همواره سعی شده است تا از هر نظر برق بوشهر را ضعیف نگهدارند. تأسیسات برقی و شبکه‌های موجود در استان بوشهر در مقایسه با استان فارس خودگواه این مدعا است.

در جوابیه از اساسنامه و هیئت مدیره شرکت توزیع نیروی برق استان بوشهر!!! صحبت کرده‌اید، مگر حداقل خودتان نمی‌دانید که شرکتهایی مثل شما در برق منطقه‌ای فارس زیادند و همگی آنها زیر نظر رئیس مجمع عمومی برق منطقه‌ای فارس که همان مدیر عامل آن می‌باشد قرار دارند و اختیار در دست ایشان است و حرف آخر را ایشان عنوان می‌نماید؟ باز هم اضافه می‌کنم من به شما زحمتکشان توهین نکرده و نمی‌کنم، فقط می‌گویم اختیار چندانی ندارید، اختیارات و خط مشی شما در حد رنگ نمودن پایه‌های روشنائی خیابانها است نه بیشتر. اگر شما مختارید چرا برای استخدام و یا اخراج پرسنل خود، آنها را به شیراز اعزام می‌کنید؟ یا برای استخدام چند نفر، گروهی از شیراز جهت برگزاری آزمون و مصاحبه به بوشهر می‌آیند؟ (نمونه بسیار کوچک و ابتدائی). شاید ذکر نداشتن اختیارات لازم جهت سازماندهی برق استان بوشهر، به بال قبای بعضی‌ها برخورده که عنوان نموده‌اند رعایت ادب و انصاف نشده است!

در مورد بند ۲: اگر شما منطقه‌ای شدن برق استان بوشهر و تفکیک آن از برق فارس را تعویض عنوان می‌دانید برای شما بسیار متأسفم! (شما خود باید بهتر از دیگران از وظایف و اختیارات گسترده برق منطقه‌ای آگاهی داشته باشید ولی اگر می‌خواهید که برق منطقه‌ای را برایتان تشریح نمایم، لطف کنید در جوابیه آینده درخواست نمائید تا برایتان بنویسم)

در بند ۲ اظهار نموده‌اید که « آیا تعویض عنوان قادر به حل مشکلات می‌باشد»؟ خدا را شکر که حداقل مشکلات را رد ننموده‌اید و خود واقف به مشکلات هستید اما قادر به رفع آنها...

از خدمات دولت نیز مطلع هستم و از همه پرسنل زحمتکش برق بوشهر و سایر دولتمردان نظام مقدس جمهوری اسلامی تشکر می‌نمایم و شاید اگر تلاش و پیگیری همین افراد نبود پروژه‌های یاد شده در بوشهر اجرا نمی‌شد. ولی جای چند سؤال باقی می‌ماند. چرا با آن همه پروژه‌های یاد شده هنوز خاموشیهای طویل‌المدت برق کاهش نیافته؟ چرا هنوز سایر نقاط از جمله گناوه، ریگ، دیلم، درواهی و ... در خاموشیهای بی‌شماری بسر می‌برند؟ پروژه‌های یاد شده حاوی چند اما، اگر و چرا می‌باشند که مختصری از آن را خدمت شما عرض می‌کنم. خطوط ۴۰۰ کیلو ولت: طراحی و تصویب اجرای خطوط یاد شده مربوط به دهه ۱۳۵۰ همزمان با طرح نیروگاه اتمی می‌باشد. کما اینکه کلیه فنداسیون پایه‌های آن در همان سالها ریخته شده است، چرا می‌بایست حالا به اجرا درآید و چرا نمی‌گوئید در حال حاضر بجای ولتاژ ۴۰۰ کیلو ولت، ولتاژ ۲۳۰ کیلو ولت در آن جریان دارد؟!

پست ۴۰۰ کیلو ولت چغادک، این هم حکایت فوق را دارد و در حال حاضر جز حصار اطراف آن چیز دیگری نیست و معلوم نیست کی به بهره‌برداری برسد! چرا در استان فارس ۳ پست ۴۰۰ کیلو ولت وجود دارد ولی در استان بوشهر حتی یک پست ۴۰۰ کیلو ولت تاکنون به بهره‌برداری نرسیده است؟ (از برکات برق منطقه‌ای فارس)! طرح ۱۳۲ کیلو ولت یاد شده که مربوط به سال ۱۳۶۴ می‌باشد، چرا تا کنون به اتمام نرسیده است؟ آیا مگر غیر از این است که بودجه آن را صرف طرحهای استان فارس نموده‌اند؟ چرا قسمتهای به اتمام رسیده ناقص اجراء می‌شوند؟ چرا کلیه پستهای ۱۳۲ کیلو ولت بطور ناقص اجرا می‌شوند؟ و چرا ولتاژ آن در حال حاضر بجای ۱۳۲ کیلو ولت ۶۶ کیلو ولت می‌باشد؟ در خصوص احداث نیروگاه گازی کنگان که ۱۴۳ مگاوات و نیروگاه گازی عسلویه که ۴/۲ مگاوات قدرت دارند نیز باید گفت که کلیه واحدهای آن مستعمل بوده و راندمان آنها کمتر از ۵۰٪ می‌باشد، چرا که حداکثر تولید آنها کمتر از ۴۰ مگاوات بوده است. علاوه بر این در مقایسه با دو نیروگاه جدیدالاحداث استان فارس، نیروگاه بزرگ فارس با قدرت ۳۸ مگاوات و نیروگاه سیکل ترکیبی کازرون با قدرت ۲۶۴ مگاوات که قابل افزایش نیز می‌باشد جای شرمندگی دارد. عنوان نموده‌اید تلاشگران صنعت برق مرز نمی‌شناسند شاید به همین دلیل است که نیروگاه سیکل ترکیبی تصویب شده برای استان بوشهر در شهرستان کازرون که هیچ نیازی به آن ندارد احداث و به بهره‌برداری رسیده است، یا اینکه مولدهای مستعمل نیروگاه بندرعباس به کنگان انتقال می‌یابد تا، تاجی شود بر سر برق منطقه‌ای فارس! در مطلب گذشته عنوان عقب نگه داشته صرفاً در همان مقولهٔ برق می‌باشد که این عنوان بنا به دلایل فوق و دلائل بی‌شمار دیگر می‌باشد که از ذکر آنها خودداری می‌نمایم، علاوه بر آن این اصطلاح از زبان چند تن از مدیران برق فارس در رابطهٔ با برق بوشهر اعلام گشته است و استدعا می‌کنم آن را به مسائل دیگر تعمیم ندهید؟! «یکی از پرسنل شرکت توزیع نیروی برق بوشهر»

چرا نمایندگان استان بوشهر خاموشند؟!

محمد محمودی‌فرد

به جرأت می‌توان گفت شاید دهها بار توسط هم استانیهای عزیز و همشهریهای محترم درخصوص کمبود امکانات عموماً در استان بوشهر و خصوصاً در مرکز استان در کلیه نشریات یادآوری گردیده و در اکثر جلسات نیز همین موضوع بارها محور اصلی بوده است که متأسفانه تاکنون به اکثر آنها پاسخ مثبت داده نشده و کمتر اقدامی جهت رفع این کمبودها شده است و بیشتر هم یک حرکت رفرمی و زودگذر که به هیچ و چه درمان درد این استان نخواهد بود. درد، رنج، کسالت و ... از تمام خاک استان احساس می‌شود و آنان که طبیب درد هستند هرگز این فریادها را نشنیده تا چاره‌ای بیندیشند و متأسفانه اکثر مسئولین محترم استان از آن مسئولیت خطیر و وظیفه اصلی خود دور مانده و هر یک به نحوی خود را مشغول مسائل جانبی نموده که هیچگونه ارتباطی با وظیفه آنان ندارد و همچنان استان از کمبود امکانات می‌سوزد و خواهد سوخت و اگر بیدار نشویم روزبه‌روز این درد کهنه ریشه‌دارتر خواهد شد. راستی چه باید کرد؟ چقدر باید نوشت و گفت؟ آیا باید همچنان راه قبلی را طی کنیم؟ چقدر باید حسرت خورد؟ این را باید نمایندگان محترم استان بیشتر احساس و جوابگو باشند. آیا فراموش کرده‌اند که قبل از انتخابات چه قولهائی به این مردم دور مانده از امکانات داده‌اند؟ آیا تاکنون فکر کرده‌اند ما چه کرده‌ایم؟ آیا کم حرفی مردم دلیل بر بی‌تفاوتی آنها است؟ هرگز. این مردم بیرق‌دار حماسه دوم خرداد ۷۶ می‌باشند و به آن افتخار می‌کنند. گمرک ما در خواب عمیقی فرو رفته که هرگز خیال بیدار شدن را ندارد و این خواب چون سدّی محکم، جاشوان زحمت کشیده استان را از دریا جدا نموده است و ما همچنان شاهد به خواب رفتن آن هستیم و کاری نکردیم تا در نهایت باعث رونق اقتصادی استان گردد. ورزش استان رو به نابودی است و چنان بیماری بر پیکر آن نشسته است که هیچ داروئی آن را از این وضعیت مرگبار نجات نخواهد داد و مسئولین ورزش همچنان لبخندی بر پیکر این بیمار می‌زنند و گاهی هم سیلی بر پیکر ضعیف او می‌زنند و ما همچنان بیکار مانده‌ایم. گاز بوشهر که تا کیلومترها به دیگر نقاط ایران کشیده شده و این استان که افتخار یکی از بزرگترین پالایشگاههای خاورمیانه را دارد از این نعمت الهی باید بدور باشد و همچنان کپسولهای گاز بر دوش این مردم و آسایش آن برای دیگران. لایروب عظیم سومار در بوشهر دچار آتش‌سوزی می‌شود و علیرغم سؤالات متعدد این مردم دلائل آن همچنان بی‌جواب مانده است. برق، آب، فاضلاب، شیلات، کمبود مکانهای آموزشی، تفریحی و ... دیگر مشکلات این استان می‌باشد که تاکنون جهت رفع آنان چاره‌ای نیندیشیده‌ایم و اگر هم بوده تاکنون هیچکدام از نمایندگان محترم استان علتها را به موکلین خود نگفته که این ایراد کار است. اما سخنی هم با مردم خوب و صمیمی استان که خود نیز افتخار این را دارم که از استانی هستم که از فرهنگ بالائی برخوردار بوده و در آن مردان بزرگی چه در زمینه ادبیات و چه هنر به ایران اسلامی معرفی نموده است. مدتها است که در هفته نامه نسیم جنوب در مورد نی‌انبان مطلب نوشته می‌شود و عده‌ای موافق و عده‌ای مخالف هر هفته همدیگر را به باد انتقاد می‌گیرند و به نظر هیچکدام از جوابها کامل و منطقی نیست. آیا بهتر نیست بجای این کشمکشها و برخوردهای ناپسند که خود با خود داریم به فکر چاره‌ای باشیم تا از این بن‌بست نجات پیدا کنیم، بحث از خوب بودن و یا خوب نبودن نی‌انبان نیست بحث بر پیدا کردن واقعیتها است که گم کرده‌ایم، اگر دنبال این واقعیت‌ها هستیم موفق خواهیم بود و لاغیر. بیائید برای آبادانی این استان بحثهای فرعی را تمام کنیم و از وکلای خود بخواهیم تا همگی همفکری کنند و قولهائی که قبل از انتخابات داده‌اند عمل نمایند و از کارهائی که در راه استان انجام داده‌اند با مردم سخن بگویند و اگر کاری نکرده‌اند برای دورهٔ آینده مجلس شورای اسلامی نمایندگانی انتخاب نمائیم که از هر جهت طبیب درد این مردم باشند.

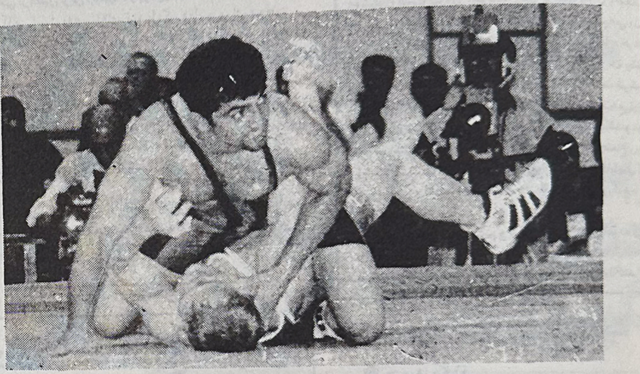
مسابقات جهانی کشتی از دیدگاهی ویژه

● علیرضا لطفی

بدون شک، امتیاز میزبانی مسابقات جهانی از اهمیت ویژه‌ای برای کشور برگزارکننده برخوردار است و موفقیت در امر برگزاری مسابقات، خصوصاً اگر با کسب مقام و مدال توأم گردد، افتخاری بس بزرگ برای کشور میزبان محسوب می‌شود.

موفقیت تهران در امر ذکر شده، علاوه بر تمامی موارد مثبت و نکات آموزشی و تبلیغاتی که برای کشتی ما، خواهد داشت حاوی دو نکته مهم دیگر هم بود که از قرار زیر می‌باشند:

۱ـ یکی از صحنه‌های ماندگار و زیبایی که در آوردگاه تهران مشاهده شد، مسابقه فینال وزن ۵۴ کیلوگرم میان «سام هنسن» آمریکایی و «نامیک عبدالله اف» آذربایجانی بود که با برتری کشتی‌گیر آمریکایی توأم بود. تماشاگران ایرانی مانند هر مسابقه دیگر، کشتی‌گیر برنده را تشویق می‌کردند و به هنگام نواخته شدن سرود ملی آمریکا و به اهتزاز درآمدن پرچم این کشور، سکوت محض را در



سالن دوازده‌هزار نفری ورزشگاه آزادی برقرار کردند تا فرهنگ و ادب خود را به جهانیان نشان دهند. این عمل قابل توجه کسانی است که مایلند با استفاده از اهرمهای فشار و غیرعقلانی اینگونه جلوه دهند که آحاد ملت ایران برقراری رابطه با مردم آمریکا و لزوم گفتگو میان فرهنگها و تمدنها را، برنمی‌تابند.

این حرکت زیبای تماشاگران در جواب کار زیبای «ملوین‌داگلاس» کشتی‌گیر سنگین وزن آمریکا بود که وقتی در مقابل عباس جدیدی بازنده اعلام شده، با یک روحیه جوانمردانه و ورزشی دستان جدیدی را بالا برد و به او شادباش گفت.

بدون شک ورزشکاران از دل توده‌های مردم برمی‌خیزند و به نوعی منعکس‌کنندهٔ افکار و فرهنگ مردم خویش می‌باشند. حرکتی که از تماشاگران ایرانی و کشتی‌گیران آمریکایی دیدیم مهر تأییدی است بر فرمایش مقام ریاست جمهوری آقای خاتمی مبنی بر لزوم برقراری رابطه بین تمدنها و افکار.

البته نباید کار ناپسند صدا و سیما را از دور نگاه داشت که مراسم اعطای جایزه را به کشتی‌گیر امریکائی نشان نداد. البته از سازمانی که بعد از پخش مسابقه فوتبال بین ایران و آمریکا، سرود بی‌هنگام « مرگ به امریکا» را پخش می‌کند، نباید بیش از این انتظار داشت.

۲ـ امروز ورزش، ابزاری است بسیار مهم در جهت بیان حرفها و پیامهای ملت. در واقع ورزشکار در حکم سخنگوی واقعی یک ملت است. ورزش هرگز رویارویی ملتها نیست بلکه تلاشی است در جهت همزیستی مسالمت‌آمیز که در میادین ورزشی تجلی می‌یابد. فراموش نکنیم که هنوز یکسال از اتمام جنگ میان ایران و عراق نمی‌گذشت که بازیکنان فوتبال این دو کشور به عنوان نمایندگانی منتخب و شایسته و مردمی در کنار یکدیگر قرار گرفته و در یک محیط آرام و بدور از هرگونه جنجال و هیاهو، یک مسابقه دوستانه را برگزار کردند تا ثابت کنند که ملتها از هر نژاد و قوم هرگز خواهان جنگ و ستیز و نبرد نیستند.

گسیل داشتن تیم کشتی آزاد آمریکا به مسابقات دههٔ فجر که در اسفند ماه گذشته صورت پذیرفت و نیز حضور این کشتی‌گیران در مسابقات جهانی تهران، بی‌شباهت به اعزام تیم تنیس روی میز آمریکا به چین در دو دههٔ قبل نیست. در آن زمان آمریکا برای آب کردن یخهای موجود در روابط با پکن، ورزشکاران خود را روانه پکن کرد تا اعلامی باشد برای اعلام پایان یافتن جنگ سرد. هم اینک نیز حضور ورزشکاران آمریکایی در تهران حاوی پیامهای روشنی است که جا دارد از سوی مسئولین به دقت مورد توجه و بررسی قرار گیرد. به ویژه در حال حاضر که دولت فعلی ما، سیاست تنش‌زدائی را سرلوحه برنامه‌های خود قرار داده است. در آن راستا لازم است تا از تمامی امکانات خود برای زدودن چهرهٔ خشن و نادرست از ایران و ایرانی، که در اذهان مردم دنیا نقش بسته است، بکوشیم. ورزش یک وسیله قوی است در جهت رسیدن به این هدف.

جا دارد مسئولین کشوری بدون آلوده ساختن ورزش به سیاست، حسابی جداگانه برای این مهم باز نمایند.

از سقوط ورزش بوشهر جلوگیری کنید.

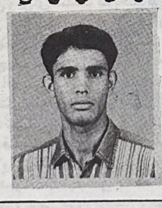
● حسن غریبی

ورزش شهرمان بوشهر در گرداب سقوط به سر می‌برد و سال به سال افول می‌کند. شهر بزرگی همانند بوشهر با این همه شرکت عظیم و کارخانجاتی همانند شرکت صدرا، اداره بندر، نیروگاه اتمی، گاز کنگان ولی متاسفانه یک مدیر ورزش دوست ندارد که به داد ورزش این شهر مظلوم برسد!

تا کی باید باشگاهها دست به سوی هوادارانشان دراز کنند؟ آیا استان بوشهر برای ورزش بودجه ندارد؟ چرا باشگاههای قدیمی این شهر یک به یک منحل می‌شوند؟ آیا ورزش در این استان باید فراموش شود و جوانان به راه خودشان بروند؟ سری به شهری همانند خرم‌آباد بزنید، تیم فجر این شهر زیر نظر سپاه پاسداران و با امکانات خوب به مسابقات کشوری می‌آید. تیم عمران یاسوج زیر نظر استانداری یاسوج رفته تا بتواند فوتبال شهرستان خود را در مسابقات کشوری با تمام قدرت شرکت دهد. ولی افسوس از شهر ما که کسی دلش به حال شاهین و ایرانجوان نمی‌سوزد. اگر نماینده بوشهر امسال در مسابقات دسته دوم لیگ آزادگان بدون بودجه روانه لیگ شود بالهایش می‌ریزد. بیائید تا تنها نماینده شهرمان از لیگ کشور وداع نکرده به دادش برسید.

آقایان محترم مسئولین استان، نمایندگان مردم بوشهر، ورزش بوشهر رو به نابودی است به دادش برسید تا جوانان دیارمان را از کارهای آلوده نجات دهید. به ادارات کارخانجات تأکید کنید بودجه‌ای برای ورزش درنظر بگیرند و ورزشگاههائی برای مردم بسازند. تا وقت نگذشته مردم و جوانان را از سرگردانی و علافی نجات دهید.

جوانان و ورزش



مسعود اهرمی

مسعود اهرمی متولد سال ۱۳۵۸ است، وی فرزند اول خانواده می‌باشد.

مسعود فوتبال را از سال ۱۳۷۱ و با تیم امید آغاز کرد. پست تخصصی وی هافبک چپ است و در این پست بازیکنی جنگنده است. او در این پست در بین بازیکنان ایرانی به بازی فرشاد فلاحت‌زاده و در بین بازیکنان خارجی به بازی کریستین زیگه نگاه دارد.

مسعود از مربیان خود با احترام یاد می‌کند و پیشرفت خود را مدیون مربی خوبش، فرهاد مشتری می‌داند در عین حالی که از زحمات محمود قدسی و منصور فدائی بحرینی نیز بعنوان مربیان سالهای گذشته خود تشکر می‌کند.

به نظر مسعود اهرمی، بزرگترین فوتبالیستهای بوشهر غلامحسین پورچنگی (دروازه‌بان اسبق ایرانجوان) و مرحوم رضا خجسته‌پی (بازیکن اسبق تیم شاهین بوشهر) بوده‌اند. وی می‌گوید در تیم شاهین به جوانان بهای کافی داده می‌شود. به نظر مسعود راز موفقیت ورزشکاران جدی گرفتن تمرینات و پشتکار داشتن و مهمتر از همه گوش به تذکر مربیان دادن است.

ورزش و سلامتی

انسان طبیعتاً متحرک آفریده شده است و حرکت و فعالیت بدنی لازمه سلامتی است. چنانچه حرکت کمتر از میزان ضروری باشد فعالیت ارگانهای بدن مختل و به سوخت وساز آنها لطمه وارد می‌آید و ناراحتی‌ها و بیماریهایی را موجب می‌گردد. کم شدن فعالیت جسمی بخصوص در بزرگسالان تنها مربوط به بالا رفتن سن نیست!

در عصر حاضر ازدیاد وسایل الکترونیکی و کامپیوتری و کلاً اختراع وسایلی که به نیروی انسانی کمتری نیاز دارد کاهش شدیدی در میزان فعالیت بدنی زندگی روزانه پدید آورده است.

یکی از اثرات این مسئله شیوع امراض قلبی، عروقی بعنوان عامل عمده مرگ و میر و ناتوانی میان افرد صنعتی است. تصور بر این است که نسل آینده بسیار ضعیف خواهد بود و قلبی تنبل و عضلاتی نرم و سست خواهد داشت. این موضوع اشاره‌ای است بر تغییر شیوه زندگی به نوع غیرمتحرک در عین مضر بودن برای افراد بطور قطع برای جامعه نیز گران تمام خواهد شد. بعضی افراد پس از کوچکترین فشار، به نفس نفس می‌افتند و حس خستگی می‌کنند افرادی که در سنین ۳۰ تا ۵۰ سالگی حتی نمی‌توانند پله‌های یک ساختمان چهار طبقه را طی کنند، چگونه می‌توانند مدعی باشند که سلامتشان در خطر نیست و نیرویشان برای کار روزانه کافیست؟ از طرفی دیگر بیماریهای قلبی بخصوص سکته‌های قلبی از دشمنان اصلی سلامتی انسانها در سالهای اخیر به شمار می‌روند. در کشور آمریکا سالیانه یک میلیون نفر در اثر انسداد رگها و سکته‌های قلبی می‌میرند. تحقیقات نشان داده است که از هر یکصد حمله قلبی چهل حمله موجب هلاکت می‌گردد و اینکه چه کسی قربان بعدی باشد معلوم نیست.

در سراسر جهان شمار بسیاری از افراد برای تأمین سلامتی خود از راه رفتن و دویدن استفاده می‌کنند. انجام حرکات ورزشی مناسب ضمن اینکه از مشکلات قلبی عروقی پیشگیری می‌کند مواردی چون ضعف عضلانی، آرتوزها، دردکمر و ستون مهره‌ها، سائیدگی مفصلی، آسیب‌پذیر شدن مفاصل در اثر لغزشهای ساده، پارگی تاندونها یا پیچ‌خوردگی مفاصل و بسیاری از ناراحتی‌هایی که در اثر بی‌تحرکی و ضعف بدنی عارض می‌شود را نیز حل می‌کند. شکی نیست در این زمینه توجه مسئولین ورزش و همکاری مطبوعات و رادیو و تلویزیون در بهبود فرهنگ ورزش اثرات فراوانی خواهد داشت ـ تهیه مقالات آموزنده به وسیله متخصصین و استادان پیرامون تأثیر ورزش در سلامتی و طب ورزش حائز اهمیت است.

(روابط عمومی اداره کل تربیت بدنی استان بوشهر)

جوابیه اداره کل تربیت بدنی استان بوشهر

برادر بزرگوار آقای قیصی‌زاده
سردبیر محترم هفته‌نامه نسیم‌جنوب

با سلام، در ارتباط با مطلب «کجاست میهمان نوازی بوشهریها» در نشریه شماره ۷ مورخه ۷۷/۶/۸ نظر جنابعالی را به جوابیه مشروحه زیر معطوف می‌دارد.

۱ـ تیم فوتبال نوجوان روستای رامشه برابر بررسی بعمل آمده هیچگونه رسمیت قانونی ندارد و هیچگونه معرفی‌نامه‌ای از طرف هیئت فوتبال یا اداره تربیت‌بدنی شهرستان و یا استان مربوطه به اداره کل تربیت‌بدنی بوشهر یا به هیئت فوتبال استان تحویل نداده است.

۲ـ این تیم بنا به یک هماهنگی قبلی با یکی از اعضاء باشگاه ایرانجوان بوشهر برای یک بازی دوستانه با تیم جوانان ایرانجوان بوشهر آمده و از طرف باشگاه ایرانجوان درخواست خوابگاه شده آن هم به هیئت فوتبال نه اداره تربیت‌بدنی و هیئت فوتبال نیز به علت عدم هماهنگی قبلی و عدم معرفی‌نامه از طرف تربیت‌بدنی جواب مثبت به آنها نمی‌دهد.

۳ـ اداره تربیت‌بدنی با تماسی که با تربیت‌بدنی شهرستان شهرضا گرفته است آن تربیت‌بدنی اعلام نموده که چنین تیمی بنام درخشان در حوزه این شهرستان وجود ندارد.

۴ـ آیا باید اداره کل تربیت‌بدنی برای هر گروهی وارد بوشهر می‌شود و برای تفریح آمده است خوابگاه در اختیار قرار دهد؟

۵ـ آیا بهتر نبود آن سردبیر محترم از چاپ چنین مطلبی با تربیت‌بدنی تماس می‌گرفت و صحت این موضوع را جویا می‌شد؟

امید است خداوند متعال همه بندگان خود را به راه راست هدایت نماید.

اگر مایل به چاپ عکس فرزندان ۵ سال به پائین خود در نسیم جنوب هستید، لطفاً یک قطعه از عکس آنان را با مشخصات کامل به آدرس نسیم جنوب (بوشهر ـ صندوق پستی ۱۱۹۹) ارسال نمائید.


سیدمحمدمهدی هاشمی
۴ ساله از بوشهر


ابوالفضل همرایان‌پور
۴ ساله از بوشهر


علیرضا غلامرضازاده
۵/۵ از بوشهر


علیرضا ماهینی
۴ ساله از بوشهر


پدرام طاهری
۴ ساله از بوشهر


آرزو زارع
یک ساله از بوشهر


پردیس زنگوئی
کلاس اول ابتدائی دبستان معینی
معدل ۲۰ با تشکر از خانم خرمائی‌پور

غزلهای فراقی
ره‌آورد سفر کربلا (۲)

خلیل مرادزاده

پس از ساعتها معطلی به دلیل تشریفات گمرکی برای ورود زائران ایرانی، تمام اتوبوسهای حامل زائران بصورت کاروان از منذریه به طرف بغداد که ۲۸۹ کیلومتر با مرز فاصله داشت به راه افتادند. این مسافت را چهار ساعته طی کردیم. در هر اتوبوس سه نفر عراقی ما را همراهی می‌کرد که یکی مترجم، دیگری محافظ و سومی از استخبارات دولت عراق بودند. چیزی که در راه بسیار جلب توجه می‌کرد تأمین جاده‌ها بود که هر پانصد متر چند سرباز عراقی در گرمای طاقت‌فرسای آن روز از جاده‌ها محافظت می‌کردند و همه مسلح بودند.
ظهر بود که به بغداد رسیدیم. پس از صرف ناهار و نماز دوباره بصورت کاروان به طرف نجف اشرف جهت زیارت ابرمرد تاریخ امام علی (ع) حرکت کردیم. در مسیر راه از بعضی از شهرهای عراق گذشتیم که فقر از سر و رویشان می‌بارید. در



میان راه شمار زیادی از تابلوهای تبلیغاتی را دیدیم که تصاویر صدام در حالتهای مختلف بر روی آنها حک شده بود و نشان دهندهٔ وسعت تبلیغات دولت عراق برای صدام بود.
سه‌شنبه ۷۷/۶/۳ - نجف اشرف
ساعت ۹ شب بود که به نجف رسیدیم. اشتیاق و اندوه در چشمهایمان، اشک می‌شود-اتوبوس دوری می‌زند و در مقابل حرم متوقف می‌شود. پیاده می‌شویم و آرام به سوی حرم حرکت می‌کنیم و آداب دخول و زیارت را به جا می‌آوریم و مثل عاشقی که پس از سالها به معشوق خود رسیده باشد خود را بر آستانهٔ در ورودی حضرت می‌اندازیم و به آقا سلام و عرض ادب می‌کنیم. در دو روزی که آنجا بودیم جهت بجا آوردن زیارت و نمازهای یومیه به حرم می‌آمدیم. قبرهای سیدمصطفی خمینی، آیت‌الله خوئی، شیخ‌عباس قمی و سیدابوالحسن اصفهانی راکه در صحن بیرونی حرم دفن بودند زیارت کردیم.
مسجد حنانه: این مسجد در شهر نجف واقع شده است و از دو جهت بسیار مهم و دارای فضیلت است. فضیلت اول اینکه علی (ع) روزهای جمعه در این مسجد برای رفع گرفتاریها و برآورده شدن حاجات مردم نماز می‌خواند و وصیت کرده بود بعد از غسل دادن و قبل از دفن جنازه حضرت در آن مسجد بگذارند. فضیلت دوم آن، خون مطهر امام حسین (ع) است که هنگام بردن سر مطهر آن حضرت به دربار ابن زیاد سر شریف را در مسجد گذاشتند و خون سر مطهر امام حسین (ع) در آن مسجد ریخته شده و هم اکنون دارای ضریح کوچکی در همان محل است و مسجدی است که انسان را سخت تحت تأثیر قرار می‌دهد.
کمیل‌بن‌زیاد: مقبره کمیل‌بن‌زیاد نزدیک مسجد حنّانه قرار دارد. وقتی وارد حیاط آن که بسیار وسیع است می‌شوی عظمت درگاه کمیل را می‌بینی احساس کوچکی می‌کنی. بغل دستی‌ام می‌گوید: «واقعاً این مرد چقدر سعادت داشته که همدم بزرگترین مرد تاریخ باشد و چقدر پیش امام علی (ع) عزت و احترام داشته که امام دعای معروف کمیل را به وی یاد می‌دهد».
مسجد سهله، مسجد سهله که مشهور است به مسجد امام زمان (عج) در کوفه واقع شده است. این مسجد که دارای حیاط بزرگ و خاکی است علاوه بر مقام امام زمان که در صحن اصلی مسجد است ۵ مقام دیگر وجود داردکه در حیاط مسجد واقع شده است. مقام ابراهیم (ع)، مقام ادریس (ع)، مقام خضر (ع)، مقام امام جعفرصادق (ع) و مقام امام سجاد (ع) که در تمام مقامها دو رکعت نماز خواندیم.
خانه علی (ع) (خانه عدالت): از دیگر زیارتگاههایی که رفتیم و صاحبخانه با لیوانی آب خنک از ما پذیرائی کرد خانهٔ علی (ع) بود که در کوفه واقع شده است. خانه‌ای بسیار کوچک با چند اتاق تو در تو و چاهی درگوشهٔ آن. به هر کجای این خانه چشم بیاندازی چهارده قرن مظلومیت تشیع در آن موج می‌زند. و تو می‌توانی به راحتی عطر بال فرشتگان را در آنجا حس کنی. کاخ عبیدالله که در کنار خانهٔ علی (ع) واقع شده است اکنون کلکسیون انواع حشرات و جانوران عجیب‌الخلقه می‌باشد. صفای خانهٔ علی(ع) انسان را به شوق وامی‌دارد. با وجودیکه نماز در مسجد کوفه کامل است و ثواب زیادی دارد نمی‌توانم از این خانه دل بکنم و می‌مانم و بعد از اذان نماز مغرب را در خانهٔ حضرت علی(ع) می‌خوانم.

فرهنگ بی‌تفاوتی در مردم استان بوشهر؟!

مهشید شریفیان

شخص ظالم تنها کسی نیست که حقوق دیگری را ضایع می‌کند، گاهی اوقات شخص مظلوم به دلیل خاموشی و کوتاهی در مطالبهٔ حق خود، عملاً میدان سوء استفاده را برای دیگران باز میگذارد و حق او بیش از پیش تضییع می‌شود. می‌دانیم که در معارف اسلامی نیز، بزرگترین ظلم، ظلم به خویشتن است، چون در آن صورت شخص هم نسبت به خود و نیز جامعه و هم در پیشگاه خداوند مرتکب گناه و کوتاهی در مسئولیت و رسالت خویش شده است! اما اینکه در استانی چون بوشهر افراد عملاً نسبت به احقاق طبیعی‌ترین حقوق خود که می‌تواند زندگی آنان را با هزاران فشار و زحمت بالاخره نزدیک به یک زندگی استاندارد!!! گرداند، بی‌تفاوتند، ریشه در رفتاری دارد که بعد از تکرار به صورت عادت درآمده و متأسفانه می‌رود تا جزء فرهنگ این مرز و بوم شود.
حقیقتاً باید از نشریاتی چون نسیم‌جنوب سپاسگزار بود که ذهن خوانندگانش را در مسیری قرار می‌دهد و امکانی بوجود می‌آورد تا آنان بتوانند در برابر معایب و کنشهای منفی زندگی اجتماعی خود، تفکر و اندیشه نمایند و واکنشهایی واقع‌بینانه و از سر انتقاد نشان دهند.
متأسفانه ما با کوله‌بار سنگینی از معارف و دانسته‌هایی که فلسفه و ، وش زندگی بهتر را در خود جمع دارد، عملاً فرسنگها از بسیاری باورها و ارزشهای اصیل فاصله گرفته‌ایم! گویی، خیلی از ارزشهای زندگی به شکل وارونه در چشم ما آراسته‌اند و خوش قلمداد می‌شوند و تکرار آن تا حدی ما را به خود عادت داده است که زشتی و وارونگی آن هرگز چشم و دلمان را نمی‌آزارد.
بی‌تفاوتی در مقابل ناهنجاریهای اجتماعیمان را «نجابت» نام می‌گذاریم، سکوت در برابر حق‌کشی را «صبوری» لقب می‌دهیم و خاموشی را، آنجا که حقوقمان، با وقاحت میان دیگران تقسیم می‌شود، «قناعت»! قلمداد می‌کنیم!!! واقعاً که مردمان صبور و قانع و باگذشتی هستیم! آیا تعریف و تمجید چند نفر مدیر مسئول و کارگزار از نجابت و صبوری و قناعت ما، می‌تواند تمام نیازهای اساسی زندگیمان را، که باید در زمان پدرانمان مرتفع می‌شد و حتی برای فرزندانمان نیز بعید است که فراهم شود، برطرف می‌کند و رضایت خاطر ما را از زندگی در شرایط سخت آب و هوائی بدست آورد؟!!
فکر می‌کنید تمام شهرهای آباد و پررونق کشورمان تنها بدرست و همت شخص استاندار و فرماندار و شهردار و غیره، آباد شده‌اند؟! آیا باور نداریم که جسارت و دادخواهی و مطالبهٔ تک‌تک افراد آن شهر در آبادانی و توسعهٔ ولایتشان صددرصد مکمل برنامه‌های مسئولین آن شهر بوده است؟؟ ما منتظر چه کسی هستیم تا با ظهور خود مسئولان ما را به تب و تاب رسیدگی به عقب‌ماندگیهای استانمان بیاندازد؟ آیا اعتقادمان را نسبت به همت و ارادهٔ مردمی که با اتحاد فکر و عمل خود، نمایانگر قدرت الهی و حتی قهر او هستند از دست داده‌ایم؟!
بگذارید این سخنان خالی از لطف را از یک همشهری بوشهری بشنوید و نه از افراد میهمان و غریبه‌ای که از نقاط مختلف کشور به اینجا می‌آیند و با آه و افسوس به ولایت خود برمی‌گردند! ما با ادعای کامل نسبت به دانستن همه چیز!! اما رعایت نکردن همانها که می‌دانیم، در بدترین وضعیت زندگی می‌کنیم! و همین غرور ناآگاهانه، مزید بر علت عقب‌ماندگی شهرمان شده است.
وضعیتی که نتیجه تعلل ما نسبت به رعایت بدیهی‌ترین مسائل و قوانین زندگی اجتماعی انسان امروز است، ما دارای معتقداتی هستیم که پاکیزگی را جزء ایمان فاعل خود می‌داند اما این تیتر درشت را همواره در روزنامه‌های دیواری یا در تابلوهای کوبیده بر سر درکلاسها و ادارات و ... می‌بینند، نه ملکهٔ ذهن و رفتار مردم!! و نیز امر به معروف ونهی از منکر را که یکی از اصیل‌ترین روشها در برخورد با نازیبائیهای روان و ذات آدمی است به وسیله‌ای تبدیل کرده‌ایم برای بوجود آوردن هزاران سؤال بی‌جواب و سوء تفاهمها نسبت به اعتقادات و برداشتهای اصیل مذهبی در اذهان مردم و به خصوص جوانان! حال آن که امر به معروف و نهی در مورد رعایت زیبایی و زدودن زشتی در تمام زمینه‌های زندگی اجتماعی است که یکی از آنها می‌تواند امر به نظافت و پاکیزگی و نهی از آلوده نگاه داشتن محیط زندگیمان باشد. آیا وقت آن نرسیده است که حقیقتاً «چشمها را بشوئیم و جور دیگر ببینیم»؟؟؟
آیا زمان نرسیده است که از واقعیت اصلی هر چیزی آنچنانکه شایسته آن است شناخته و استفاده شود؟ چرا از همین امروز و از خود شروع نکنیم؟

منکر توانمندیهای زنان نشویم

زهرا کردو

زن موجودی بسیار لطیف و بسیار ظریف است که از همان ابتدای آفرینشش مورد بی‌مهری گروهی کوته‌بین از اعراب زمان جاهلیت قرار گرفت. زن از همان آغاز بودنش در رنج و عذاب جاهلانی بود که دختران معصوم خود را تنها به جرم مؤنث بودن زنده به گور می‌کردند. آنان با داشتن دختر احساس حقارت می‌کردند و این، یعنی داشتن دختر، ننگی سترگ بشمار می‌آمد تا آنجا که پیغمبر بزرگ اسلام را ابتر می‌خواندند آری زن تا قبل از ظهور اسلام اسیر تفکرات پوچی بود و با پیدایش دین خدا و پیامبری حضرت رسول (ص) کم کم به حقوق پایمال شدهٔ خویش دست یافت. زن در جامعه اسلامی و نوپای آن زمان هویت خویش را پیدا کرد و با بوسیدن دست فاطمه (س) توسط پدر، این هویت را به اثبات رسانید. نمونه‌ای که گویای همین واقعیت است سخنرانی بسیار شیوا و رسای حضرت زینب (س) در مقابل یزیدیان وصبر و تحمل بی‌پایان او در عزای برادر است که نشان داد زن موجودی ضعیف‌النفس نیست و در تحمل سختیها و مشکلات مقاوم است. اکنون بعد از گذشت هزار و چهارصد سال از آن زمان در میهن اسلامی و ایمانی خویش نیز شاهد عروج زن به تعالی هستیم. در این سرزمین مثل زمان پیامبر زنان امنیت و ارزش والائی دارند. و آن هویتی که زنان در زمان پیامبر بدست آورده بودند اینک زنان ایرانی آنرا لمس می‌کنند. زن کسی است که سبب بزرگی ایمان جامعه می‌شود. زنان امروز حضور فعال خویش را در صحنه به خوبی نمایش داده‌اند. آنان با تربیت فرزندانی پاک و مخلص و تقدیم شهدایی عزیز در کیان و حراست از این خاک به خوبی از عهدهٔ مسئولیتی که بر دوششان است بیرون آمده‌اند. زنان با حفظ ایمان و حجاب خویش در فعالیتهای مختلف اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و... این کشور نقش بسزائی دارند و به حمدالله پس از دوم خرداد این حضور زنان به اوج رسید و حقیقتهای درونی آنان بیشتر ظهور کرد. وقتی معاون رئیس جمهور یک زن است می‌شود باور کرد که توانمندیهای زنان کمتر از مردان نیست، می‌توان باور کرد که زن نیز می‌تواند برای کشورش مفید باشد و باور کرد که زنان نباید تنها در خانه محبوس شوند و از اجتماع برون و اوضاع مملکت خود غافل باشند. توانمندیها و موفقیتهای که زنان در این جامعه از خود نشان داده‌اند واقعیت این گفته را به اثبات می‌رساند.
پس بیائیم زنان را باور کنیم و بپذیریم که زن میتواند عنصری فعال در جهت رشد و اعتلای سرزمینش باشد و به زنان اجازه دهیم تا بتوانند استعدادها و توانائیهایشان را شکوفا کنند.

پاسخ به نسل جوان

سیدمحمدرضا هاشمی‌زاده - خورموج

نسل جوان و پویای مملکت ما، بخصوص در دو دهه انقلاب به درستی ثابت کرده است که می‌تواند به عنوان سرمایه اصلی انقلاب چشم و چراغ مردم آرزومند ایران اسلامی باشد و کلید فتح باب درهای نگشوده مشکلات و گرفتاریهای سیاسی و اقتصادی و اجتماعی جامعه. هشت سال دفاع مقدس بهترین سند شهامت و پایمردی نسل جوان ما است. نود درصد شهیدان عزیز ما همین سرافرازان نسل جوان مملکت و قشر برومند و تحصیل‌کرده و آینده‌نگر است. خون همین دلاوران ضامن اجرائی قوانین و اهداف بلندهمت انقلاب بوده و هست. در تمامی صحنه‌ها جوانان عزیزمان با خلوص نیّت و عزمی استوار پرچمدار و جوهر تمام پیروزیها و حرکتهای اصیل مردمی بوده‌اند. اما نکته اینجا است که نسلی که ما آن را سرمایه مملکت و انقلاب می‌دانیم و در حقیقت مدیون آنها هستیم، تا چه اندازه توانسته‌ایم دین خودمان را نسبت به جانفشانی‌های آنها اداء کنیم؟ چند پارک و فضای تفریحی و ورزشی و علمی و مطالعاتی برای آنها فراهم کرده‌ایم که اینگونه به آنها می‌تازیم که ول گردی نکنید، دنبال چپ راست نروید و سرتان را با مواد و کارهای ناشایست گرم نکنید. چقدر زمینه شغلی برای میلیونها دیپلم و لیسانسه بیکار فراهم کرده‌ایم که توقع داریم دنبال شغلهای کاذب نروند و در ناملایمات و انحرافات جامعه گرفتار نشوند؟ هزاران دانشگاه را که اکثراً به صورت بنگاههای تجاری میلیاردها تومان از هستی این نسل درد کشیده انقلاب را صاحب می‌شوند، در هر کوی و برزن ایجاد می‌کنیم اما سالهاست به این نسل بیکار و مدرک به دست اجازه فعالیت نمی‌دهیم و یا زمینه فعالیت برای آنها فراهم نمی‌کنیم؟ چه اندازه زمینه‌های ازدواج سالم، از مسکن و امکانات زندگی با حداقل لازم برای آنها فراهم آورده‌ایم که به آنها و التیماتوم می‌دهیم گرد فحشا و منکرات نگردند؟ البته این نسل اصیل عاقل و بردبار دُم به تلّه هر گروه و دسته غیراسلامی نخواهند داد و حواسش جمع است، اما تا کی؟ روز به روز به جوانان مظلوم و بیکار و مجرّد ما اضافه می‌شود آخر هر کسی لااقل برای زنده ماندن لقمه نانی که می‌خواهد. سرباز انقلاب را که نمی‌شود با وعده و وعید سالهای سال نگه داشت و با تزریق هوا و دل‌مشغولیهای کاذب به زندگی امیدوارش کرد بعد هر جا که کم آوردیم و ایثارگری و شهامت و جانفشانی لازم بود یقّه‌اش را بگیریم و بگوئیم این قسمت هم سهم تو. بنده خودم چهل و هفت سال از سنّم می‌گذرد و در ظاهر قضیه جوان نیستم اما به عنوان معلم اجتماع و خادم، همه نسبت به سرگردانی طبقه جوان احساس خطر می‌کنم. بخصوص در این برهه از زمان و انقلاب که ریاست جمهوری محترم آقای سیدمحمد خاتمی به این نسل معتقد دل بسته و جوانان هم به آینده‌نگری او امیدوار و در انتظار دست عنایتی و فتح‌بابی در این غوغای زمانه پر درد و کم محبت، نکند سرمایه عظیم انقلاب را به حال خود رها کنیم و مهر بیکاری و سرگردانی و ناامیدی بر پیشانی آنها بزنیم و بعد خدای ناکرده در مواجه با مشکلی عظیم آنها را به استمداد بطلبیم و آن وقت در مقابل نگاه هزار سؤالشان پاسخی نداشته باشیم.

دانشگاه خلیج فارس، کیفیت یا کمیت

دانشگاه خلیج‌فارس که چندی است هفتمین سال آغاز کار خود را شروع نموده است، به سال ۱۳۷۱ با دو رشته مهندسی عمران و مکانیک دورهٔ روزانه اعلام موجودیت نمود.
امکانات رفاهی و آموزشی آن زمان دانشکده مهندسی که بعدها به دانشگاه خلیج‌فارس تغییر نام یافت، با توجه به حضور تنها ۶۰ دانشجو، جوابگوی نیازهای دانشجویان به طور نسبی بود. گرچه نمی‌توان در آن زمان کم و کاستی‌هایی را که به واسطهٔ نوپا بودن و کمی تجربه اداره‌کنندگان دانشکده به ویژه در بخش آموزش وجود داشت، به ورطه فراموشی سپرد، اما به لحاظ امکاناتی نظیر سلف سرویس، خوابگاه و کافی بودن فضای آموزشی، رضایت نسبی دانشجویان جلب شد. لیکن این قضیه با تغییر و تحولاتی که در کادر ریاست دانشکده به سال ۱۳۷۲ صورت پذیرفت و به موجب آن دکتر مشفقیان از سمت خودکناره‌گیری کردند، شاهد تحولاتی چند در اوضاع و احوال دانشکده بودیم و متأسفانه شاهد آن بودیم که کمیت جای کیفیت را می‌گیرد. مهمترین تغییری که به یکباره شاهد آن بودیم، افزایش بی‌رویهٔ پذیرش دانشجو، بدون توجه به کارکنان دانشکده بود که این امر مشکلات و مسائل بسیاری را برای کلیه دانشجویان و مسئولین امر به وجود آورد. در جلساتی که بارها و به کرات با حضور مسئولین دانشکده و دانشجویان در سالن آمفی تئاتر دانشکده برگزار گردید علت رشد نامعقول تعداد دانشجویان بدین صورت توجیه شد که با افزایش دانشجویان دانشکده یا دانشگاه، بودجه ارسالی وزارت فرهنگ و آموزش عالی به دانشگاه بوشهر افزایش خواهد یافت! ظاهراً آنچه اهمیت داشت صرفاً حضور هر چه بیشتر دانشجو در دانشگاه بوشهر بود و دیگر هیچ. مورد دیگر از نارسائیهای این دانشگاه که به واسطه نادیده گرفتن کیفیت و غالب شدن کمیت پدیدار شد، خوابگاه و ظرفیت آن است. این خوابگاه به هیچ عنوان، در حد نام یک دانشگاه نمی‌باشد چرا که ظرفیت تقریبی این خوابگاه که داخل دانشگاه بنا شده حدود ۳۰۰ نفر است و ضمناً تنها خوابگاه دانشجویان دانشگاه خلیج‌فارس مورد استفاده برادران می‌باشد. لذا درصد زیادی از دانشجویان از حضور و سکونت در خوابگاه محروم می‌باشند و برای ادامه تحصیل ناگزیر به سکونت در منازل اطراف دانشگاه می‌شوند که هزینه‌های جنبی این امر، برای بسیاری از خانواده‌ها کمرشکن می‌باشد و دانشگاه و مسئولان آن تا به حال فکری مطمئن جهت حل این معضل نکرده‌اند. همچنین پذیرش دانشجو بدون توجه به ظرفیت استاندارد دانشگاه باعث شده تا دانشجویان این دانشگاه از امکاناتی که در سایر دانشگاهها به دانشجویان اختصاص می‌یابد، محروم گردند. این مورد هم به دفعات، کتبی و شفاهی به مسئولین و حتی استاندار محترم بوشهر تذکر داده شده است. اما آنچه که شنیدیم جز وعده و وعید چیزی نبود گرچه دانشجویان قدیم این دانشکده و یا به عبارتی دانشگاه با نزدیک شدن به زمان اتمام تحصیل، امیدی به بهبود وضعیت موجود ندارند، اما لازم دیدیم تا با برشمردن موارد فوق زمینه کار و حرکت بیشتر توأم با تفکر و عقلانیت بیشتر را برای دانشجویان آتی این دانشگاه فراهم آوریم. «یکی از دانشجویان دانشگاه خلیج‌فارس»

فرهنگ مسئولیت

حمید مؤذنی

دریک اداره ارباب رجوع با کارمندان جر و بحث دارد و صدای ارباب رجوع شنیده می‌شود که: وظیفه‌ات است حقوق می‌گیری
در تاکسی، مغازه، اتوبوس و هرکدام از ما در زندگی همچنین مسئله‌ای را دیده‌ایم و تجربه کرده‌ایم ولی علت کم کاری یا منت گذاشتن کارمند یا آنکس که انجام دهنده کار است چیست و چرااین جر و بحث و جمله وظیفه است اینهمه تکرار می‌شود ولی گذشت زمان هیچ تغییری در آن بوجود نیاورده است.
مشکل اصلی ما مشکل فرهنگ است و تا تک تک افراد در درونشان تحولی رخ ندهد و حقوق دیگران را رعایت نکنند گذشت زمان این عادتها را همراه خود به آینده می‌آورد چرا که در اینجا می‌بایستی حتماً توسط قدرت تنبهی قانون را رعایت کنیم و فرهنگ وظیفه اینگونه رشد کرده است. همانطور که می‌دانیم انجام وظیفه به این خاطر که فرد دراجرای آن از قدرت اختیار برخوردار نیست با نارضایتی به انجام عمل می‌ورزد و
صبح که از خواب برمی‌خیزیم در هر مسیری متوجه می‌شویم که افراد بی قانونی را بصورت یک رفتار عادی انجام می‌دهند ولی چرا؟ علت آن چیزی نیست جز عدم فرهنگ مسئولیت در وجود افراد. چرا که اگر فرهنگ مسئولیت در وجود تکاتک افراد جامعه باشد و به نسبت شهروند بودن خویش دارای این منش باشند، آنگاه دیگر بخاطر اینکه نسبت به انجام آن عمل احساس اختیار دارند و حس مختار بودن باعث ایجاد انرژی روانی درفرد شده و ازانجام آن نیز خرسند می‌شود و همین باعث می‌شود آدمها درجابجایی جایگاه اجتماعی نسبت به هم زاویه سربالایی و یا سر پایینی نداشته باشند و یگدیگر را با احترام متقابل نگاه کنند. عدم فرهنگ مسئولیت یک نقیصه بزرگ در کشور ما می‌باشدکه میبایست این فرهنگ را پرورش داد تا در همه جا افراد احساس مسئولیت کنند.

نسیم جنوب
هفته نامه سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، ورزشی
صاحب امتیاز: دکتر عبدالامیر خلف‌پور
مدیرمسئول و سردبیر: یونس قیصی‌زاده
مدیراجرایی: مهندس محمد مهدی بنجاری
مدیر فنی: حسین ابوالحسنی
چاپ و لیتوگرافی: چاپخانه علوی بوشهر، خیابان امام، خیابان شهید حیدری - تلفن ۲۷۷۹۷
آدرس: بوشهر، خیابان امام، خیابان فاطمیه- خیابان شهید قیصی‌زاده، دفتر هفته‌نامه نسیم جنوب - تلفن: ۳۵۸۲۰
صندوق پستی: ۱۱۹۹